

روز ۱۸ مرداد امسال داروسته مذاکره - جو در کردستان دست به یک جنایت فجیع زده و دوتن از پیشمرگان دلیر حزب دمکرات کردستان ایران - رهبری انقلابی رابه شهادت رساندند - سازمان ما این اقدام وحشیانه را قویا محکوم نموده و شهادت این پیشمرگان رابه مردم کردستان و حزب دمکرات کردستان ایران - رهبری انقلابی تسلیت می گوید -

نبرد خلق

کارگران و زحمتکشان
متحد شوید

دوره چهارم - سال پنجم ۶۲
اول شهریور ماه ۶۸ شماره

آرگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
پیرو برنامه (هویت)

۱۲ صفحه - ۵۰ ریال

بیانیه

شورای ملی مقاومت ایران

بزرگاری اجلاس اخیر شورای ملی مقاومت (اول تا سوم مرداد ماه ۶۸) با هشتمین سالگرد تاسیس شورا و سی و هفتمین سالگرد قیام ملی ۳۰ تیسر و برقراری مجدد حکومت ملی به رهبری مصدق پسرزگ، صادف بود. شورای ملی مقاومت، به عنوان پایدارترین ائتلاف سیاسی تاریخ معاصر ایران و یگانگیه التراناتیو ملی، دمکراتیک و انقلابی در برابر رژیم شد بشری حاکم بر مینمان، لازم می بیند باز دیگر بر پیوند تاریخی، سیاسی و عاطفی خود با نهضت بزرگ ملی ضد استعماری مردم ایران به رهبری مصدق تأکید کند. مقاومت سرفراز و خونین امروز ایران ادامه تکامل یافته همان نهضتی است که، سی سال پیش تر، به ملی کردن صنعت نفت در سراسر کشور و قطع دست استعمار از مینمان قیام کرد و تجربه نخستین حکومت ملی، مستقل و متکی به آرای مردم رابه ارمغان آورد.

شورای ملی مقاومت ایران همچنین، در نخستین سالگرد عملیات بزرگ و تاریخی فروغ جاویدان، خاطره نابناک همه جاودانه فروغهایی را گرامی می دارد که در حساس ترین لحظاتی که سرنوشت مردم و مقاومت ایران رقم می خورد، به ایفای تعهد تاریخی و وظیفه ملی خویش قیام کردند و با شهادت خود، شسرف و افتخار انقلاب و تسلیم ناپذیری مقاومت عادلانه مردمی رابه ثبت تاریخ رساندند.

شورای ملی مقاومت در پایان آخرین اجلاس خود، پس از استماع گزارش مشروح مسئول شورا و بحث و تبادل نظر درباره مهمترین رویدادهای مینمان در فاصله دو اجلاس شورا، به نتیجه گیریهای زیر رسید:

۱- با مرگ خمینی، رژیم ضد بشری او، روح تحریک بخش و عامل متعادل کننده خود را از دست داده است. آنچه، پس از مرگ خمینی، از رژیم ساخته و پرداخته به جا مانده، مجموعه لرزانی از منافع و خطوط سیاسی متفاد است که در کلیت خود حاکمیتی در " دوران گذار " را تداعی می کند. مشخصه بزرگ این مجموعه، لرزان و بی روح که البته همان ماهیت ضد بشری و هویت ارتجاعی را داراست، ضعف مستمر و چاره ناپذیر آن است. هر چند ضعف و درماندگی رژیم پمیده تاریخی نیست و پذیرش ناکهانی اتش پس در سال گذشته، واقعیت آن را به نحوی غیر منتظره، به همه جهانیان نشان داد، اما اینک، پس از مرگ خمینی، ابعاد تاریخی یافته است.

۲- تضادهای درونی رژیم، که در اواخر عمر خمینی به اوج تازویی رسیده بود، همچنان به قوت خود باقی است. خمینی در چنانچه آرزوهایش می گوید تا با مانیورهای مختلف " محور بحران به خارج " - متسل فتوای قتل سلمان رشدی، تحریک به اغتشاش و آشوب در مراسم حج، دامن زدن به اقدامات تروریستی در کشورهای خارج و... - بر تضادهای رشد یافته، درون دستگاهش سربوش بگذارد. پس از سرکده اونیز میسرات خوارانش گوشیده اند تا با نمایش " وحدت " و " تقسیم قدرت " آن را از نظرها پنهان کنند، یا دست گم برای مدتی مانع از بروز افسار گسیخته این - در ص ۲

یکسال پس از آتش بس

یک سال قبل، هنگامی که نیروهای رژیم خمینی از هر سو متحمل ضربات سهمگینی می شدند، خمینی مجبور به قبول شکست و نوشیدن زهر آتش بس شد. از آن به بعد سیر حوادث به سرعت در جهت فریبایی رژیم خمینی شکل گرفت. رویدادهایی که طی یک سال گذشته در مینمان اتفاق افتاد، بیانگر این واقعیت است که رژیم خمینی در لبه پرتگاه مرگ قرار گرفته و برای حفظ خود، به هر دری می زند و هر جنایتی را مرتکب می شود. رژیم خمینی به تشدید اختناق و مدور تروریم به مثابه دو مشخصه اصلی رژیمش ادامه داد و در این میان مرگ خمینی به مثابه منقور تروریم چهره تاریخ ایران، رژیم را در قافز سرنوشتی، در " دوران انتقال " قرار داد. فقدان خمینی در رای هرم روحانیت و ولایت فقیهیی، این دستگاه ضد تاریخی و قرون وسطایی را عملا از وجود یک " محور " قابل قبول تمامی اجزا، تشکیل دهنده هرم محروم نمود. بدین ترتیب " ولایت فقیه " که در عمل چیزی جز " ولایت مطلقه خمینی " نبود، دیگر عملا در باقیمانده رژیم خمینی، کاربردی نداشته و عناصر اصلی از هر می که خمینی در رای آن قرار داشت، مجبور به تقسیم قدرت بین خود، برای حفظ نظامی که آخمینی آنرا برپا داشت، هستند. فقدان خمینی، رژیمش را به باچار دچار آنچنان بحران ها و بین بست های خاوه کرد که در طول حیات رژیم جمهوری اسلامی بی سابقه خواهد بود. تلاشهای مذبوحانه ابادی دست اول خمینی برای حفظ ظاهر، مانیورهای فریبکارانه رفسنجانی، دندان روی جگر گذاشتن های احمد خمینی و... ساله بایباری نیست. در مقابل این رژیم آنچنان مسائل اساسی قرار گرفته، که بقایای خمینی هرگز قادر به حل آن نخواهند بود. در تاریخ نیز تا کنون سابقه نداشته است که سر دوران و ابادی دیکتاتور، بتواند در قیاب او رژیمش را سرپا نگهدارد. سوال اساسی که اکنون در مقابل تمامی جریانات داخلی و بین المللی قرار گرفته، نه ادامه رژیم خمینی، بلکه جهت تغییر این رژیم و چگونه سیر حوادث در " دوران انتقال " است. سر سخت ترین مدافعان استعماری نظامی رژیم خمینی نیز همین امر اعتراف می کنند که رژیم خمینی، دیگر قادر نیست به شکل سابق حکومت کند. این یک حقیقت مسلم است که رژیم ارتجاعی حاکم بر مینمان ما، در نبود خمینی، تغییر ماهیت نداده است، اما به همانگونه که رژیم شاه در فقدان شاه و علمای مانیورهای نوکر بی اختیار او نتوانست به حیات خود ادامه دهد، رژیم خمینی نیز، در فقدان خمینی به مثابه محور دستگاه " ولایت فقیه " قادر نیست به

کمیته مرکزی، مسئولین و اعضای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران - پیرو برنامه (هویت) در گذشت آقای محمد یاک نژاد پدر انقلابی شهید رفیق شکرالله یاک نژاد و عزیزالله یاک نژاد عضو کمیته مرکزی سازمان رابه رفیق عزیز و تمامی خانواده و بستگان آن مرحوم تسلیت می گوید.

افغانستان در جدال
ترقی و ارتجاع
در صفحه ۵

اطلاعیه های مسئول شورای ملی مقاومت ایران
در صفحات ۱۱ و ۴

کارشناس شوروی در مورد مسلح کردن ایران
اختلاف نظر دارند -
در صفحه ۱۲

در این شماره:

اخبار و رویدادها...
کشایش پنجمین کنگره الفتح

تشکیل فراکسیون مخالف در پارلمان شوروی
انحلال جبهه ضد انقلابیون نیکاراگوئه
استعفای یاروولسکی از سمت دبیرکلی حزب کمونیست لهستان و تشکیل دولت جدید
کسرتش اعدام ها
در صفحه ۳

دهمین سالگرد فرمان جهاد
بر علیه خلق کرد
در صفحه ۱۰

در بند خمینی
در صفحه ۹

هر چه گسترده تر باد مبارزه مسلحانه انقلابی برای سرنوشتی رژیم خمینی

بیانیه

شورای ملی مقاومت ایران

از ص ۱

تضادهای بشوند. هر چند از یکسو دستگاه تبلیغاتی رژیم تلاش می‌کند تا این "وحدت" نمایشی را نقطه قوت و نشانه تسلط بر سازماندهای خود آن سازماندها جلوه‌گر سازد، اما از سوی دیگر خود آن سازماندها هر روز به مد ریان - و به تکرار - می‌گویند که انگیزه این "وحدت" اضطرابی ترس از خطر سرنگونی است که تعامیت رژیمشان را تهدید می‌کند. اما "تقسیم قدرت" برای حل مسالمت آمیز تضادهای در میان وحشی که جز سودجویی و قدرت طلبی انگیزه دیگر ندارند، اگر شدنی می‌بود، می‌بایست اثرات "نجات بخش" خود را زمانی نشان می‌داد که عامل مهارکننده این تضادهای هنوز زنده بود، نه اکنون که هیچ قدرت فاشه "ای بر فراز دسته بندی‌ها وجود ندارد" بدین ترتیب "اصلاح قانون اساسی"، چه به منظور "تقسیم قدرت" بین سرکردگان باندهایی صورت گرفته باشد که خصلت عمده و مشترک همه‌شان خودکامگی و سیاسی اعتنائی مطلق به "قانون" است و چه به منظور تمرکز قدرت اجزایی در دست یک "مقام قانونی"، مانسوری برای فریب افکار عمومی داخلی و بین المللی و تلاش برای حفظ حاکمیت بیش نیست و به طور قطع به حل تضادهای درونی هیأت حاکمه راه نخواهد برد.

۳- یک سال پیش خمینی، از سر استیصال، "زهر" پذیرش قطعنامه ۵۹۸ را سرکشید ولی تا پایان عمر منتهای تلاش را کرده تا از پرداخت بهای آن - یعنی اقرار به شکست سیاستهای خائنانه برآمده جنگی اش - خودداری کند و از پذیرش نتایج آن - حل قطعی مسأله جنگ و برقراری صلح پایدار که همانا معادل سرنگونی رژیم بود - طفره برود. حالت نه جنگ، نه صلح امروز، سیوه نامطلوب شکست فزاینده بار شعار جنگ، جنگ تا پیروزی است. علاوه بر رژیم، همه کسانی که، در لباسهای رنگارنگ، سیاست ادامه جنگ را، در مخالفت با طرح صلح شورای ملی مقاومت، تبلیغ می‌کرده و شریک جنایات رژیم در روشن نگه داشتن تنور جنگ بوده‌اند، مسئول تاریخی شرایط فعلی و محروم کردن ملت‌های ایران و عراق از یک صلح عادلانه و پایدار هستند. اینک بر سازماندهای خمینی است که که عوارض سرکسار نوشیدن زهر را تحمل کنند و در مورد تبدیل آتش بس موقت و شکننده کنونی به صلح پایدار یا جنگ مجدد تصمیم بگیرند. بدیهی است میراث خواران خمینی نه توان شروع دوباره جنگی را دارند که در آن شکست فزاینده باری را متحمل شده‌اند و نه توان پذیرش صلح را از موضع طرف شکست خورده در جنگ. از این رو تا آنجا که بتوانند، چه از طریق توسل به قدرتهای خارجی و چه از طریق ادامه سیاست دفع الوقت در مذاکرات صلح، باز هم خواهند کوشید تا از تعیین تکلیف قطعی فرار کنند، اما فرصت و امکاناتشان در این زمینه، به خلاف آنچه وانمود و تبلیغ می‌کنند، محدود است و بروز آثار نهایی "زهر" آتش بس در بدن این رژیم روح از دست داده، چندان به طول نخواهد کشید.

۴- اختلاف و سرکوب داخلی، که سال گذشته، پس از قبول قطعنامه ۵۹۸، به اوج بی سابقه‌ای رسیده

بود، همچنان ادامه دارد. کشتار زندانیان سیاسی، خفقان اجتماعی، اعدامهای روزمره، در ملا عام، دستگیریها، کنترلها و گشتهای خیابانی - برای ارباب مردم کاهش نیافته است. ادامه کشتار و اختناق و سرکوب، که از مکانیسمهای اساسی ادامه حیات رژیم است، به روشنی نشان می‌دهد که سرکوب خمینی نه تنها در ماهیت ضد بشری رژیم به جا مانده از او هیچ تغییری نداده، بلکه از میان رفتن شخص خمینی و چشم انداز تجزیه و تلافی رژیم سازماندها او را بیش از پیش به تکیه بر این مکانیسم ادامه حیات "نیازمند کرده است. شدت بخشیدن به سرکوب و اختناق، نشانه روحیه باختگی و درماندگی مزدورانی است که از کوچکترین واکنش اعتراضی مردم

می‌ترسند و جز توسل به اوج خشونت و سرکوب ارتجاعی راه دیگری برای ادامه بساط حکومت خود نمی‌شناسند.

۵- همین امر خود به روشنی نشان می‌دهد که افسانه بردارهای استعمار و محافل نارتگر بین المللی در مورد "سیاست جدید" بعد از خمینی تا چه حد باطل و از اساس نقش بر آب است. القای توهم در مورد دگرگون شدن سیاست رژیم و توجه به بازسازی و ترمیم ویرانیهای جنگ، افسانه عوام فریبانه‌ای بود که خمینی، یک سال پیش، پس از نوشیدن زهر آتش - بس، آن را بر سر زبانها انداخت و حامیان بین المللی او نیز این دروغ بزرگ را در بوقهای تبلیغاتی خود می‌پندند. این مانور تبلیغاتی، اما، چنان با ماهیت و عملکرد رژیم ناسازگار بود که چندی بعد خود خمینی مجبور شد با تعدیل سابقه سرکوب و اختناق داخلی و دامن زدن بی پروا به مذور تروریسم، همه این گونه شایعات خلاف عقل را تکذیب کند. اینک، پس از مرگ خمینی، همان دستگاه تبلیغاتی باز هم همان افسانه "استحاله پذیری" و "میانرو" شدن بقایای رژیم را ساز کرده است. تحلیل نظری به کنار، تجربه ملموس عملی نشان داده است که تسلیم شدن به چنین وسوسه‌هایی هیچگاه خوش عاقبت نبوده و قریب به خوردگان گاه بهای این توهم را با جان خود پرداخته - اند. آخرین و عبرت انگیزترین تجربه در این زمینه، ترور آقای فاطمی و دستیارانش، به هنگام مذاکره با نماینده نام الاختیار جناح "پراگماتیست" و "میانرو" رژیم خمینی بود. این تجربه فاجعه یک بار دیگر به روشنی نشان داد که امید بستن به آشتی با رژیمی که زبانی جز زبان زور نمی‌فهمد، تا چه حد ساده انگارانه و بدفرجام است و از سر تعصب نیست که جنبش مقاومت، مبارزه مسلحانه را تنها راه برای ریشه کن کردن این رژیم ضد بشری می‌داند.

۶- اعتبار شورای ملی مقاومت، به عنوان یگانه الگویی سیاسی نیرومند در برابر رژیم ضد بشری، طی سال گذشته به نحو چشمگیری افزایش یافت. درگیری مستمر مقاومت ایران با رژیم در صحنه بین المللی، سال پیش نیز، همچون سالهای پیش تر، موفقیت مقاومت و ناکامی رژیم را به همراه داشت و رژیم خمینی، به سبب نقش آشکار حقوق بشر و آزادیهای اساسی، در مجامع مختلف، به ویژه در مجمع عمومی ملل متحد، باز هم محکوم شد. قطعنامه رسمی پارلمان اروپا در پشتیبانی از مقاومت ایران و درخواست واگذاری کرسیهای نمایندگی ایران در مجامع

بین المللی به شورای ملی مقاومت یکی از بزرگترین پیروزیهای سیاسی شورادرمحنه بین المللی بود. این پیروزی بزرگ آنچنان بر رژیم خمینی دشمنان مقاومت گران آمد که همه آنها، در اعتراض به قطعنامه پارلمان اروپا و خصومت با مقاومت ایران، در صف واحدی قرار گرفتند و بدین ترتیب خط تمایز بین مقاومت عادلانه مردمی از یک سو و رژیم و تمام محسودان استراتژیکی و تاکتیکی از سوی دیگر را عینیت بخشیدند. از خود رژیم، که نفس وجودش توهین و تجاوز به ملت ایران شمرده می‌شود، تا دنباله‌ها و زائده‌های اعتبارباخته‌اش که تاکنون جز فریب و تخمیر مردم و ادامه "حیات خفیف خاشانه" خودشان هنر دیگری نداشته‌اند، از پس مانده‌های رژیم گذشته، که تنها امیدشان به آینده دخالت قدرتهای خارجی برای رقم زدن سرنوشته مردم ایران است، تا گروهها و گروهچه‌هایی که از ستر وابستگی فکری و مادی به یک قدرت خارجی سرچشمه گرفته‌اند و هنری جز ضدیت با جنبش مقاومت و ایفای نقش پشت جبهه، تبلیغاتی و سیاسی رژیم خمینی علیه مقاومت نداشته‌اند، همه پارلمان اروپا را به سبب پشتیبانی از تنها بدیل مستقل و آزادیخواه ایرانی، سرزنش کردند و قطعنامه این پارلمان و به رسمیت شناختن مقاومت عادلانه مردم ایران و حقوق خدشه ناپذیر آن را "دخالت در امور داخلی ایران" خواندند!

هموایی کامل طیف رنگارنگ این حاشیه نشین سیاسی، که در حرف ادعای مخالفت با رژیم را دارند ولی در عمل تاکنون جز ضربه زدن به مقاومت کساری صورت نداده‌اند، خود بارزترین دلیل بی اعتباری ادعاهایشان نیز هست و نشان می‌دهد که اضرارشان در دشمنی کینه توزانه با مقاومت، چگونه، در هر مقطع حساس، همه آنها را به نیروی کمکی رژیم در مقابل با جنبش مقاومت مبدل می‌کند.

۷- ارتش آزادیبخش ملی ایران به عنوان بازوی توانای مقاومت مسلحانه و مناسب ترین ابزار سرنگونی رژیم ضد بشری، اینک در آغاز سومین سال زندگی، تواناتراز هر زمان، آماده روبرویی با دشمن اصلی مردم ایران است. یک سال پیش، پس از عملیات بزرگ فروغ جاویدان، هم رژیم خمینی و هم تمامی دشمنان رنگارنگ مقاومت ایران، کار ارتش آزادیبخش و مقاومت مسلحانه را "تمام شده" می‌پنداشتند. آنها ماههای متعددی حنجره می‌دریدند و کاغذ سیاه می‌کردند تا این پندار ست خود را، به عنوان واقعیتی بی گفتگو، به افکار داخلی و بین المللی بقبولانند و زمینه را برای رها کردن هر نوع فکر مقاومت و در مقابل، تبلیغ خط "استحاله" و "مذاکره" آماده سازند. امروز، اما، رژیم ضد بشری خود معترف است که از وحشت نافلگیر شدن توسط همان ارتش "تمام شده"، یک آن آرامش ندارد و از این رو تمام مزدوران خود را به حال بسیج سدام نگاه داشته است. مانورهای نظامی رژیم در سراسر مرزهای قریبی کشور، دید و بازدهای مکرر مپردهای رژیم از "جبهه‌ها"، اعدامهای روزمره، خیابانی در شهرهای منطقه عملیاتی فروغ جاویدان و افزایش روزافزون جو فشار و اختناق در این صفحات، همه، نشانه‌های آشکار از چشم انداز ناگبریری است که دشمن اصلی

اخبار و رویدادها

کشایش پنجمین کنگره الفتح

پنجمین کنگره الفتح در روز پنجشنبه ۱۲ مردادماه در تونس کشایش یافت. این کنگره که با لایزین ارگان تصمیم گیری این سازمان می باشد با شرکت کادر مرکزی و بهیمن از هزار نماینده این سازمان از صد کشور دنیا تشکیل جلسه داد. کنگره چهارم الفتح در سال ۱۹۸۰ در سوریه تشکیل شد. هدف این کنگره بررسی مسائل جاری منطقه، انتخابات کرانه باختری و انتخابات کمیته مرکزی می باشد. به گفته منابع دولتی تونس زمین العابدین بن علی کنگره پنجم را افتتاح نمود. این اجلاس که بنا به دلایل امنیتی تاریخ دقیق برپایی آن اعلام نشده بود، می بایست در مورد انتخاب اعضای جدید کمیته مرکزی اقدام کند. در فاصله بین کنگره چهارم و پنجم الفتح ۲ تن از اعضای کمیته مرکزی از جمله ابو جهاد مغر متفکر الفتح کمیته جنبائیکاران اسرائیلی به شهادت رسیده و ۲ تن دیگر از این سازمان اخراج شده اند. رهبری الفتح مایل است که اعضای کمیته مرکزی از ۱۵ نفر به ۱۸ یا ۲۱ عضو افزایش پیدا کنند و نیز اعضای شورای انقلابی الفتح که در واقع ارگان رابط میان کنگره و کمیته مرکزی می باشد از ۸۰ نفر به ۱۰۰ نفر برسد. در حال حاضر ۲۰ نفر خوهر برای عضویت در کمیته مرکزی کاندید کرده اند که از میان آنها شانس "انتخاب الوزیب" (ام الجهاد) همسر ابو جهاد، "حکم بلادی" نماینده ساف در تونس، صغر حبش (ابوزرار) معروف به صغر انقلاب فلسطین و دو افسر فلسطینی به نامهای زینال محمد جهاد و سرهنگ ناصر یوسف بیشتر از دیگران است. خبرگزاری وفا در اطلاعیه اعلام کرد که کنگره عمومی الفتح برنامه سیاسی ارائه شده از سوی شورای ملی فلسطین را مورد تأیید قرار داد. در این حال احمد عبدالرحمن سختکوی ساف گفت کنگره تصمیم گرفت که پنج خبرنگاران و گزارشگران فلسطینی همصح خبرنگار و گزارشگری در محل اجلاس کنگره حضور نداشته باشد. در سومین روز کار کنگره اعضای کنگره به کمیته های مختلف کاری تقسیم شد. نیل - شعت رئیس کنگره عمومی الفتح گفت تعداد زیادی از اعضا خواستار سخنرانی شده اند. یکی از مسائل مهم مورد بحث کنگره، مسئله قیام در سرزمینهای اشغالی است که مورد بحث و بررسی کنگره قرار گرفت. از روز پنجشنبه در سرزمینهای اشغالی سازمان با گروه کار کنگره در شهرهای نابلس، طولكرم، هیرون و سایر مناطق پرجمعیت فلسطین و عسکهای عزقات برافراشته شده است و فلسطینیان برپایی کنگره عمومی الفتح را جشن گرفته اند.

انحلال جبهه ضد انقلابیون نیکار اگوئه

به گزارش خبرگزاریها، اجلاس سه روزه روسای جمهور پنج کشور آمریکای مرکزی در هندوراس که مرکب از روسای کشورهای نیکار اگوئه، هندوراس، کاستاریکا، السالوادور و گواتمالا می باشد، در روز ۷ اگوست با توافق روی طرح انحلال جبهه ضد انقلابیون نیکار اگوئه و برچیدن پایگاههای کنترا را در خاک هندوراس به کار خود پایان داد. به موجب این موافقتنامه طرف مدت یکماه کمیسیونی مرکب از سازمان ملل متحد و سازمان کشورهای آمریکایی تشکیل خواهد شد تا در ظرف ۲ ماه مقدمات برجسته شدن پایگاههای کنترا را فراهم نماید. به موجب این طرح انتقال ضد انقلابیون کنترا از خاک هندوراس با نظارت سازمان ملل و ملایب سرخ جیسی انجام می شود. رئیس جبهه نیکار اگوئه در این رابطه اعلام کرد که شورشهایی که مایلند به ماناگوا بازگردند مورد حمایت های اقتصادی دولت ساندهینیستی قرار خواهند گرفت. وی پیمانگت به ماناگوا انحلال جبهه کنترا را تأیید کرد و شورشیان توصیف کرد. اجلاس سران پنج کشور همچنین موافقت خود را با ارائه راه حلی برای پایان دادن به جنگ داخلی السالوادور اعلام کرد. الفرد کرسیستیان رئیس جمهور السالوادور از چهار رئیس جمهور دیگر خواست که جبهه آزادیبخش فارابوندو ماتری را یک گروه متحده اعلام کنند. نظار کرسیستیان این است که چریکها اسلحه خود را زمین بگذارند و سپس مذاکره را با دولت مرکزی آغاز کنند.

کوچکتر که معمولا متحد کمونیستها هستند یک دولت اشتلاکی تشکیل دهند. حزب دمکرات و حزب دهقانان که معمولا متحد کمونیستها هستند در صورت عدم ائتلاف با کمونیستها باعث از دست رفتن اکثریت آرای کمونیستها خواهند شد. بنابه گزارشهای رسیده با برقراری سیستم بازار آزاد و برداشته شدن توزیع کپون بر سطح کشور که توسط دولت را کوفوسی در آخرین روزهای حکومت او ایجاد شده بود قیمت مواد غذایی به سه برابر رسید و در این رابطه اعتبارات و اعتبارهای وسیعی بخصوص در بخش کارکنان راه آهن و مطابرات صورت گرفت که منجر به استعفای زینال جیلاوکیسچاک از سمت نخست وزیری شد. تا به نخست وزیری لخ و آلسا چندی اوج گرفت. وی در اظهار نظری پیرامون این موضوع گفت: اگر چه این کنار را اصولی نمی دانم ولی اگر مردم بخواهند حاضر سمت نخست وزیری را بر عهده بگیرم، سرانجام در شانکس ۹ اگوست مازویوفسکی از اعضای رهبری اتحادیه همبستگی و یکی از نزدیکترین یاران لخ و آلسا از طرف زینال باروزسکی مامور تشکیل کابینه گردید. مازویوفسکی که کاتولیک می باشد در شرایط ماسور تشکیل کابینه می شود که مشکلات و مسائل مهمی در کشور جریان دارد. به نظر خبرگزاریهای خارجی لخ و آلسا عمدا خود از سمت نخست وزیری کنار نکه داشته تا چنانچه دولت غیر کمونیست بتواند مشکلات فائق آید. مومویت اوسمانو رهبر اتحادیه همبستگی دچار طعمه نگردد. مارتوفسکی که قبلا بین باروزسکی رئیس جمهور، اتحادیه همبستگی و حزب کمونیست انجام شده بود کمونیستها به شرط در دست داشتن دو وزارتخانه دفاع و داخله با انتخاب نخست وزیر غیر کمونیست موافق هستند.

ممنوعیت ورود دو نشریه چاپ شوروی به کوبا

به گزارش کوبانا روزنامه رسمی کوبا ورود دو نشریه چاپ شوروی به نامهای "اخبار سکو" که یک هفته نامه می باشد و ماهنامه "اسپونکنیک" به هاوانا ممنوع شده است. به گزارش کوبانا این دو نشریه شدیداً از برقراری دمکراسی غربی و کاپیتالیسم در شوروی دفاع کرده و دمکراسی بورژوازی را به مثابه عالیترین شکل شرکت مردم در سرنوشت خویش توجیه می کنند. این روزنامه می افزاید که "ما برای سوسیالیسم و کمونیسم مبارزه می کنیم و بنابراین نشریاتی این چنینی با منافع ما مطابقت ندارند." گر انما ممنوع کردن "اصلاح طلبان روسی که" تاریخ خود را فراموش کرده اند" نوشت در حال حاضر ۲۶ نشریه چاپ شوروی به تیراژ سالانه ۱۵ میلیون نسخه در کوبا توزیع می شود که همه آنها بدون استثناء از رونیدی که در حال حاضر در اتحاد شوروی شکل می گیرد، ترویج و دفاع می کنند.

کنفرانس بین المللی کامبوج دروزی یکشنبه ۲۰

ژوئیه به استکار فرانسه و همکاری اندونزی در برابری آغاز به کار کرد. این کنفرانس که با شرکت نمایندگان کشورهای آمریکا، شوروی، چین، ویتنام، هند و همچنین تایلند و کاسیوک و طرفین متخاصم از جمله شاهزاده سیهانوک و نمایندگان خمرهای سرخ و چندین کشور دیگر تشکیل می شود می رود تا نقطه ختمی برحران کامبوج و بخصوص خروج نیروهای ویتنامی از این کشور و تشکیل یک دولت اشغالی و انجام انتخابات و بازگشت آوارگان و پناهندگان کامبوجی که در تایلند پناهنده شده اند. مسئله اصلی مورد اختلاف بین نیروهای متخاصم، مسئله شرکت خمرهای سرخ با بیش از ۲۰ هزار چریک مسلح در دولت اشتلاکی می باشد که مورد قبول هون نخست وزیر فعلی کامبوج نمی باشد. در مقابل شاهزاده سیهانوک رهبر اتحادیه سه گانه کامبوج که خمرهای سرخ نیز یکی از اجزای این اتحاد سه گانه می باشند خواهان شرکت خمرهای سرخ به منظور احتساب از دیگری های داخلی است. تقریباً کلیه نیروهای شرکت کننده در کنفرانس خوش بینی خود را از زمین به یک توافق ابراز داشتند. دولت ویتنام اعلام کرده که کلیه نیروهای خود را که حدود ۱۲۰ هزار سرباز می باشد تا اواخر سپتامبر آینده از کامبوج خارج خواهد کرد. این کنفرانس در ۲۰ اوت پایان خواهد یافت.

رژیم جنایت کار خسینی روز ۲۸ مرداد اسلح ۷۹ نفر در ۲۲ شهر به اتهام قاچاق مواد مخدر و حمل سلاح اعدام کرد. این اقدام جنایتکارانه از جانب رژیم که مسلماً زندانیان سیاسی را در پی در پی می کُشد، برای سرپوش گذاشتن برحران های لاعلاج رژیم و ایجاد رعب و وحشت در جامعه صورت می گیرد.

تشکیل فراکسیون مخالف در پارلمان شوروی

در تاریخ ۲۰ ژوئیه جاری اولین گروه سازمان یافته مخالفان در پارلمان شوروی بعد از ۷۰ سال توسط ۲۴۸ تن از نمایندگان پارلمان جدید شوروی اعلام موجودیت کرد. خبرگزاری تاس این رویداد را "تولد اپوزیسیون در شوروی" نامید و به آنها گروه "چپ های رادیکال" نام نهاد. این گروه خواستار دمکراتیزه شدن و فرم اقتصادی سیرمتر می باشد. "چپ های رادیکال" با تصویب یک پلان فرم رادیکال خواهان لغو سیستم داشتن پاسپورت برای مسافرت های داخلی و محدودیت های مسافرتی و همچنین برداشتن کنترل حزب کمونیست بر خبرگزاریها و تلویزیون گردیدند. این گروه، بورس، پلتنسین اصلاح طلب عضو حزب کمونیست و رهبر سابق کمیته حزبی سکو را به عنوان رهبر خود انتخاب کردند. از دیگر اعضای معروف رهبری این فراکسیون می توان از اندره ساخاروف (آنا را ارضان مغسروف شوروی)، دکتری آفاناسیف (تاریخدان)، دکتر کاوریل پوپوف (اقتصاددان رادیکال شوروی)، ایتالی-گوروتیچ (سرمدیر مجله اوکونومیکوف) و ویکتور یالسم (آکا میسین از استونیا) نام برد. این اعضا ادعا کردند که حدود ۲۹۰ نفر از اعضا مجلس اعلاقتند به اعلام همبستگی با آنها هستند که شامل کمونیستهای مستقل و نمایندگان غیر کمونیست جمهوری بالتیک از جورجیا و ارمنستان هستند. اسما آنها به حاکمیت های خودشان اهمیت بیشتری می دهند تا مسائل وسیعتری مانند فرم در شوروی. در این رابطه دکتر آفاناسیف گروه خود را که توسط وسایل ارتباط جمعی شوروی "چپ رادیکال" نامیده شده اند، گروهی که هدف آن دمکراسی اجتماعی است نامید. او از گریباچف خواست روشن کند که آیا خواستار تغییرات فوری برای فرم در شوروی است یا

نابود باد امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا و پایگاه داخیش

اطلاعیه مسئول شورای ملی مقاومت ایران

در باره اعتراف بقایای رژیم خمینی به شکست مفتضحانه در نمایش انتخاباتی

در روستاهای کشور انجام داده، حریحا اعتراف میکنند که لااقل نیمی از دارندگان حق رای در کل کشور، انتخابات قلابی را تحریم کرده اند. نکته جالب توجه دیگر اینکه برای رفسنجانی حدود ۱۵/۵ میلیون رای اعلام شده که از آراء اعلام شده برای خامنه‌ای در نخستین دور ریاست جمهوری در ۸ سال پیش، کمتر است. نسبت این کاهش، با در نظر گرفتن افزایش جمعیت در این فاصله، به حدود ۴۰٪ میرسد.

تحریم نمایش انتخاباتی توسط مردم آگاه تهران، براساس آمار و ارقام ارائه شده توسط خود رژیم، بسیار چشمگیر است. آخرین آراء اعلام شده توسط وزارت کشور رژیم تا این ساعت (ظهر روز یکشنبه ۸ مرداد) کمتر از ۱/۷ میلیون است یعنی به اعتراف خود رژیم، بیش از یک سوم مردم پایتخت انتخابات را تحریم کرده اند و بقایای خمینی با همه تلاششان نتوانسته اند برای بیشتر از یک دوازدهم از دارندگان حق رای در تهران، رای سازی نمایند.

شکست مفتضحانه سردمداران رژیم در این بازی، که آنها به عنوان شاخص ماندگاری وثبات رژیمشان بعد از مرگ خمینی قلمداد میکنند، به روشنی حاکی از تزلزل کامل و عدم مشروعیت حکومت آنهاست که بدون تردید مخصصات درونی باندهای حاکم را تشدید خواهد کرد.

مسئول شورای ملی مقاومت
مسعود رجوی
۸ مرداد ۶۸

مردم خسته نمایش انتخابات ریاست جمهوری و نظریه پرسی هنگامی درباره تغییرات " قانون اساسی " رژیم و ولایت فقیه، امروز بقایای رژیم خمینی رسماً و به ناگزیر به شکست مفتضحانه خود، که بزرگترین شکست سیاسی آنها بعد از مرگ خمینی است، اذعان کردند. وزیر کشور رژیم امروز تصریح کرد که حدود ۱۶/۵ میلیون نفر در انتخابات شرکت کردند. همین شخص چند روز پیش، به روال نمایشهای انتخاباتی قبلی رژیم و با محاسبه جمعیت افزوده کشور در این فاصله اعلام کرده بود که دست کم ۲۴ میلیون نفر - از بیش از ۳۰ میلیون نفر دارندگان حق رای - در این انتخابات شرکت خواهند نمود. شکست سردمداران و کارگزاران رژیم در این شعبده بازی انتخاباتی آنقدر سنگین است که، به رغم همه تهدیدها، تقلبها و رای سازیهای گسترده، تعداد شرکت کنندگان موهوم را نتوانستند بیش از این بالا ببرند. اما همین ۱۶/۵ میلیون رای ساختگی نیز، با در نظر گرفتن افزایش تعداد رای دهندگان طی ۸ سال گذشته، ۷/۵ میلیون از آنچه وزیر کشور رژیم برآورد کرده بود کمتر است. از این رو امروز ناگزیر شد برای توجیه شرکت نکردن توده های مردم ایران در انتخابات قلابی به این استدلال ابلهانه و مضحک متوسل شود که " بیش از ۵۰ درصد مردم کشورمان در روستاها ۰۰۰ در این روزها دقیقاً مشغول برداشت محصولات خود هستند ! " به این ترتیب اخوند محتمشی، در حالیکه بالاترین میزان رای سازی را نیز کردن هزاران صندوق

پاسخ مسئول شورای ملی مقاومت به سؤال «صدای مجاهد» درباره تشکیل شتابزده مجلس خبرگان رژیم و تا بید مضحك خامنه‌ای

مسئول شورای ملی مقاومت روز ۱۵ مرداد در پاسخ به سؤال رادیو مجاهد درباره فراخواندن شتابزده اعضای مجلس خبرگان رژیم خمینی به تهران و تأیید مجدد خامنه‌ای در جلسه فوق العاده مجلس مزبور گفت: این گونه نمایشها از سوی بقایای خمینی نشانه منتهای تزلزل و بی اعتباری آنهاست، و لانیازی به چنین تابلوهای مضحک زنجیره ای نبود. ترازه تعدادی از اعضای مجلس خبرگان رژیم باز هم خامنه‌ای را ندانند و تأیید وی در حالی صورت گرفت که رفسنجانی قبلاً به عنوان نایب رئیس مجلس مزبور تعیین شد. مضحک تر اینکه خامنه‌ای همین چند روز پیش ریاست جمهوری رفسنجانی را تنفیذ نمود و حکم آن را به دست داد و اکنون نوبت رفسنجانی است که رهبری خامنه‌ای را تنفیذ نموده و حکم مربوطه را به او بدهد! این نمایش ابلهانه از یکسو مبین پوشالی بودن خامنه‌ای و از سوی دیگر اقرار به غیر قانونی بودن انتخاب پیشین او به عنوان رهبر و همه احکامی است که تاکنون صادر نموده است.

آقای رجوی افزود که البته در پس پرده این کمدهای بلاهت بار تشنج مهلك و عمیقی وجود دارد که اکنون، در برخورد با مسائل مختلف خارجی و داخلی، سراپای رژیم را فرا گرفته است. بنابراین هدف اصلی از احضار عجلانه خبرگان تلاش مذبحانه برای محکم کردن چفت و بست های درونی رژیم در برخورد با فشارها و بحرانهای حادی است که این روزها با آن دست به گریبان است.

برخی از رویدادهای تاریخی

- ۱۲/۶/۸۱۳۶۰ - انفجار ساختمان نخست وزیری رژیم خمینی و سیلاکت رسیدن رجایی، باهنر و تعدادی دیگر از مزدوران رژیم توسط نیروهای مقاومت
- ۱۴/۶/۱۳۶۰ - سیلاکت رسیدن دادستان کل رژیم خمینی قدوسی جنبایتکار توسط نیروهای مقاومت
- ۲۶/۶/۱۳۶۰ - مدار آویخته شدن مجاهد قهرمان حبیب الله اسلامی عقیل آبادی در حیاط زندان اوین در مقابل جمعی از زندانیان سیاسی
- ۲۸/۶/۱۳۶۰ - شهادت روحانی مجاهد حبیب الله آثوری به اتفاق ۱۰۰ مبارز و مجاهد دیگر
- ۱۰/۶/۱۳۶۳ - انتشار اولین شماره دوره چهارم نشر خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران - پیرو برنامه (هویت)
- ۲۷/۶/۱۳۶۳ - تصویب عضویت سازمان چریکهای فدایی خلق ایران - پیرو برنامه (هویت) در شورای ملی مقاومت ایران

روزهای بین المللی

- ۱۷ شهریور برابر با ۸ سپتامبر - روز جهانی پیکار با بیسوادی
- ۱۰ شهریور برابر با ۱ سپتامبر - روز جهانی صلح خارجی: از ۲۲ اوت تا ۲۳ سپتامبر
- ۲۲ سپتامبر ۱۸۶۲ - اعلام آزادی بردگان جنوب آمریکا، توسط ابراهام لینکلن، رئیس جمهور فقید آمریکا
- ۲۶ اوت ۱۹۶۶ - تأسیس سازمان خلق الفریقای جنوب

بیانیه شورای ملی مقاومت ایران

از ص ۲
مردم ایران در برابر خود می بینند و خود را برای آن آماده می کنند. این بار، اما، ابتکار عمل محققاً در دست مقاومت است و ارتش آزادیبخش ملی است که مناسب ترین لحظه و صحنه را برای رویارویی با رژیم ضد بشری تعیین خواهد کرد. شورای ملی مقاومت ایران اعتقاد دارد که در وضع موجود و با تعادل کنونی قوا، نه کمکی استعماری خواهد توانست بازماندگان خمینی را از خطر سقوط برهاند و نه دشمنی ها و خصومت های امداد مقاومت به اندازه پسر کاهی در تغییر تعادل قوا تاثیر خواهد گذاشت. چشم انداز کنونی چشم انداز تسویه حساب نهایی مقاومت عادلانه مردم ایران با ته مانده رژیم ضد بشری خمینی است.

شورای ملی مقاومت
۱۳۶۸ مرداد

مردم ایران:

رژیم خمینی به کشتار زندانیان سیاسی ادامه میدهد. مبارزه متحد و یکپارچه شما، می تواند به این جنایت بزرگ تاریخ بشری خاتمه دهد. برای توقف قتل عام زندانیان سیاسی، برای سرنگونی رژیم خمینی و استقرار صلح و آزادی، مقاومت انقلابی مسلحانه را از هر طریق ممکن یاری کنید. سازمان چریکهای فدایی خلق ایران - پیرو برنامه (هویت)

ص ۲۴

غربی (سوپرو) و روز همبستگی با خلق نامیده
۱ سپتامبر ۱۹۳۹ - شروع جنگ جهانی دوم از سوی فاشیسم هیتلری
۲ سپتامبر ۱۹۴۵ - اعلام جمهوری دمکراتیک مردم ویتنام در شمال این کشور
۲ سپتامبر ۱۹۴۵ - تسلیم ژاپن و پایان جنگ جهانی دوم
۹ سپتامبر ۱۹۴۸ - تأسیس جمهوری دمکراتیک خلق کره
۳ سپتامبر ۱۹۶۹ - درگذشت رفیق هوشی مین
۴ سپتامبر ۱۹۷۰ - پیروزی سالوادور آلنده در انتخابات شیلی
۷ سپتامبر ۱۹۷۰ - کشتار مردم فلسطین در اردوگاههای ارفن (سپتامبر سیاه) توسط رژیم ملک حسین
۱۱ سپتامبر ۱۹۷۲ - کودتای امپریالیستی - امریکایی علیه دولت ملی آلنده توسط پمنوشه و به شهادت رسیدن رئیس جمهور شیلی
۸ سپتامبر ۱۹۷۶ - درگذشت رفیق مائوتسه تنگ
۱۶ سپتامبر ۱۹۸۲ - کشتار وحشیانه خلق فلسطین در "صبرا" و "تیفلا" به دست عوامل ارتجاعی صهیونیسم

بخشی از مصاحبه صدای کردستان

از ص ۱۰
شوند این هم دوم نمونه دیگری از اعمال بدور از عقل و منطق است که تا مبرده بدان دست بازیده است، انگار پارلمان اروپا از وضعیت ایران اطلاع ندارد و منتظر مانده فاسلو را حمایت کند. این است ماهیت سیاستمداری که دم از رهبری جنبش کردستان می زند.

افغانستان در جدال ترقی و ارتجاع



هدایت نماینده وقت در فوریه ۱۹۸۶ دکتر نجیب الله رهبری "حزب دمکراتیک خلق افغانستان" و "جمهوری دمکراتیک افغانستان" را در دست گرفت، خواه ناخواه باز تمامی اتفاقاتی که از ۲۷ آوریل ۱۹۷۸ یعنی زمانی که حزب دمکراتیک خلق افغانستان قدرت را در دست گرفت، را بر دوش خود حمل می‌نمود. دولت کنونی افغانستان در شرایطی اوضاع را در اختیار گرفت که خروج نیروهای اتحاد شوروی از افغانستان امری مسلم بود و بدین ترتیب مسئولین دولتی افغانستان خود می‌دانستند که در چه راه سخت و دشواری گام گذاشته اند. راهی که اسلاف آنان همچون بزرگ کارمیل، حفیظ الله امین و نور محمد ترکی با اقداماتشان آنرا هر چه بیشتر دشوار و به سمت بن بست سوق داده بودند. اهمیت ابتکارات دولت افغانستان درست در همین نکته است که هم باید خطاهای گذشتگان خود را جبران کند و هم خطای اتحاد شوروی در دخالت نظامی در افغانستان را. دکتر نجیب الله رئیس جمهور افغانستان دو سال قبل در مصاحبه با یک روزنامه پاکستانی به سیاست "وحدت ملی" که جوهر آن "تکمیل جدید قدرت" است اشاره می‌کند و می‌گوید: "ما در جمهوری انحصار قدرت در افغانستان نیستیم و حاضریم در یک دولت "وحدت ملی" پست‌ها و مسئولیت‌ها را تقسیم کنیم. ما هرگز سوسیالیست نبوده‌ایم و هرگز نگفته‌ایم که سوسیالیسم هدف نهایی ماست" (کپهان رژیم ۱۵/۱۲/۶۵ برابر با ۶ مارس ۱۹۷۷).

و پاکستان را از زیر پا گذاشتن قرارداد زنو بر جسد داشته و اعلام نموده که باید همه نوع کمکهای نظامی خارجی به طرفهای درگیر قطع شود. در مقابل بنا به نوشته واشنگتن پست (۱۶ ژوئیه ۸۹) "سفارت آمریکا گفته‌اند که نه تنها کمک‌های نظامی به مجاهدین افغان بیشتر خواهد شد، بلکه سلاحهای نوع جدید را در اختیار آنان قرار خواهند داد تا مجاهدین بتوانند هواپیمای دولت افغانستان را روی زمین سوزد. حمله قرار دهند" از همین منبع کمک است که موشک باران وحشیانه شهر کابل توسط نیروهای ارتجاعی مستقر در پیشاور صورت می‌گیرد. واشنگتن پست می‌افزاید که "دولت بوش اظهار امیدواری کرده است که مجاهدین تا تابستان امسال پیروزی بزرگی در این جا بدست آورند" (۱۶ ژوئیه ۸۹).

دولت بوش دلیل این دخالت را کمک نظامی اتحاد شوروی به دولت افغانستان می‌داند، اتحاد شوروی بارها اعلام نموده که اگر کمک‌های آمریکا قطع شود، هرگونه کمک نظامی به دولت افغانستان را قطع خواهند کرد. پس از خارج شدن نیروهای شوروی، آمریکا امید به تبهاری به پیروزی نظامی نیروهای وابسته به خود داشت. آنچه مسلم است به این امید لطمه بسیار وارد شده است. شاید آمریکا بخواهد شانس خود را برای تسلط مطلق بر افغانستان بکبار دیگر هم آزمایش کند، در این صورت نیز با آنچه طی ماههای گذشته شاهد آن بوده‌ایم، باید منتظر تغییر رویه آمریکا و روی آوری بیشتر آن از حل نظامی به حل سیاسی مسأله افغانستان باشیم.

۲ - سیاست اتحاد شوروی

اتحاد شوروی پس از آنکه تصمیم گرفت تا نیروهای نظامی خود را از افغانستان خارج نماید، از سیاست "آشتی ملی" حمایت کرده و فعلاً نه برای پیروزی آن تلاش می‌کند. اتحاد شوروی در این رابطه به سکوت تلاش دیپلماتیک گسترده دست زده است. وزیر امور خارجه اتحاد شوروی در اول اوت اسامیل هنگام دبسار از تهران در رابطه با افغانستان به تگت سیاستهای آمریکا اشاره می‌نماید و می‌گوید: "سازبوت مشترک آمریکا و عربستان سعودی و بعضی کشورهای دیگر در افغانستان کارایی لازم را ندارد." اتحاد شوروی با توجه به وضعیت وخامت بار رژیم خمینی و احتیاج این رژیم به حمایت سیاسی، وارد سازش با این رژیم برای امتیاز کبری از آن بزرگ مسأله افغانستان شده است. از ۲۶ فوریه ۸۹ که وزیر امور خارجه شوروی با خمینی دیدار کرد تا وقتی رئیس‌جمهوری در ۲۰ ژوئن ۸۹

افغانستان در شرایطی اوضاع را در اختیار گرفت که خروج نیروهای اتحاد شوروی از افغانستان امری مسلم بود و بدین ترتیب مسئولین دولتی افغانستان خود می‌دانستند که در چه راه سخت و دشواری گام گذاشته اند. راهی که اسلاف آنان همچون بزرگ کارمیل، حفیظ الله امین و نور محمد ترکی با اقداماتشان آنرا هر چه بیشتر دشوار و به سمت بن بست سوق داده بودند. اهمیت ابتکارات دولت افغانستان درست در همین نکته است که هم باید خطاهای گذشتگان خود را جبران کند و هم خطای اتحاد شوروی در دخالت نظامی در افغانستان را. دکتر نجیب الله رئیس جمهور افغانستان دو سال قبل در مصاحبه با یک روزنامه پاکستانی به سیاست "وحدت ملی" که جوهر آن "تکمیل جدید قدرت" است اشاره می‌کند و می‌گوید: "ما در جمهوری انحصار قدرت در افغانستان نیستیم و حاضریم در یک دولت "وحدت ملی" پست‌ها و مسئولیت‌ها را تقسیم کنیم. ما هرگز سوسیالیست نبوده‌ایم و هرگز نگفته‌ایم که سوسیالیسم هدف نهایی ماست" (کپهان رژیم ۱۵/۱۲/۶۵ برابر با ۶ مارس ۱۹۷۷).

دکتر نجیب الله بعدها به اقدامات دیگری که مضمون اصلی آن همان شرکت دادن نیروهای سیاسی دیگر در قدرت است می‌بپردازد و می‌گوید: "وی بخصوص بر "اسلامی" بودن جامعه افغانستان تأکید ورزید و از "تندروپها" و تبلیغات ضد مذهبی جلوگیری نمود. تمامی تلاش دولت کنونی افغانستان در این است که بتواند تمامی با بخشی از نیروهای مخالف را در دولت "وحدت ملی" گرد آورد. این سیاست که به نام سیاست "آشتی ملی" نامیده می‌شود، تاکنون موفقیت‌هایی در صحنه داخلی و بین‌المللی به همراه داشته و هر روز نیروهای بیشتری از آن حمایت می‌کنند. در این رابطه سیاست آمریکا و متحدین آن، اتحاد شوروی و گروههای ارتجاعی مخالف را باید ارزیابی کرد.

۱ - سیاست آمریکا

آمریکا تا وقتی که نیروهای شوروی در خاک افغانستان بودند، دخالت موثر و آشکار خود در جریانات افغانستان را تحت عنوان "دفاع از آزادی" توجیه می‌کرد. اما پس از آنکه در ماه آوریل ۱۹۸۹ این آمریکا و اتحاد شوروی در زنو قراردادی مبنی بر خروج ۱۱۵ هزار نیروی نظامی اتحاد شوروی و پایان بخشیدن به هرگونه مداخله خارجی در افغانستان امضاء شد، آمریکا بطور آشکاری این قرارداد را با تسلیح هر چه بیشتر مجاهدین افغان و کارشکنی در سیاستهایی که سرروشت مردم افغانستان را بدست خود آنان تعیین می‌کرد، نقض نمود. اتحاد شوروی داشا آمریکا

هنگامی که نیروهای اتحاد شوروی در روز چهارشنبه ۱۵ فوریه ۸۹ (۲۶ بهمن ۶۷) از افغانستان بطور کامل خارج شدند، کمتر کسی فکر می‌کرد که دولت افغانستان بتواند برای مدتی کوتاه هم که شده در مقابل مخالفین مسلح خود مقاومت کند. ولی دولت افغانستان در مقابل نیروهای ارتجاعی که بنسبت برای سرنگونی آن مبارزه می‌کنند، مقاومت نمود و اکنون اوضاع افغانستان به مرحله‌ای رسیده که دیگر هیچکس فکر نمی‌کند که مخالفین در شکل و محتوی کنونی بتوانند دولت افغانستان را ساقط کنند. این حقیقت که زینال باریس گرامف فرمانده واحدهای نظامی اتحاد شوروی در افغانستان، آخرین سربازی بود که از روی پل مرزی دو کشور بر فراز رودخانه امودریسا (جیحون) گذشت، این فرمول نظامی که وقتی یک فرمانده نظامی آخرین نفری باشد که از منطقه‌ای خارج می‌شود، مسلماً از اوضاع پشت سر خود اطمینان کامل دارد را دوباره زنده کرد. اما واقعیت بسیار پیچیده‌تر از این قبیل رویدادها ست. وقتی اتحاد شوروی در سپتامبر ۱۹۷۹، بنا به غلط مختلف، مرتکب یک اشتباه بزرگ شده و نیروهای نظامی خود را وارد خاک افغانستان نمود، هرگز فکر نمی‌کرد که ۹ سال بعد پس از خارج نمودن کامل ۱۱۵ هزار نیروی نظامی خود و در حالی که حدود ۱۵ هزار نفر از سربازان خود را در این جنگ از دست داده به نقطه‌ای رسیده که از هر جهت اوضاع پیچیده‌تر شده باشد در مقابل تا قبل از خارج شدن نیروهای اتحاد شوروی از افغانستان، نیروهای مخالف دولت افغانستان مدعی بودند که با خروج نیروهای اتحاد شوروی، به سرعت دولت افغانستان را ساقط خواهند کرد، اما پس از خروج نیروهای شوروی نه فقط چنین اتفاقی صورت نگرفت، بلکه دولت افغانستان با بسیج نیروهای اجتماعی ترقیخواه در داخل کشور و سازماندهی نیروهای نظامی اش حمله سنگین نیروهای ارتجاعی موسوم به مجاهدین افغان را به شهر جلال‌آباد خنثی نموده و پس از مدتی به محاصره این شهر پایان داد و این سبب آنچنان درهم ریختگی در نیروهای مجاهدین افغان شد که آثار و عواقب آن علیرغم تلاشهای آمریکا، پاکستان، عربستان سعودی و رژیم خمینی برای جمع‌وجور کردن اوضاع، هر روز بیشتر از پیش آشکار می‌شود. ابتکارات سیاسی دولت افغانستان و رئیس‌جمهور آن دکتر نجیب الله، و نیز گرفتن بعضی امتیازات از رژیم خمینی از جانب اتحاد شوروی در رابطه با افغانستان، نیروهای ارتجاعی را در وضعیتی قرار داده که هر روز حمایت مردم از آنان کاسته می‌شود. روزنامه واشنگتن پست در شماره روز ۱۶ ژوئیه ۸۹ در این باره می‌نویسد: "پس از خروج شوروی، مردم بر این عقیده هستند که جهاد به پایان رسیده است." به نظر می‌رسد که دولت کنونی افغانستان، با واقع‌بینی هر چه بیشتری در صدد است تا اشتباهات گذشته اتحاد شوروی و دولت‌های قبلی را جبران کرده و افغانستان را در مسیری که با واقعات رشد جامعه بیشتر هماهنگی داشته باشد

افغانستان در جدال ترقی و ارتجاع

جبهه آزادیبخش اسلامی افغانستان به رهبری

سیدت الله مجیدی

تسامی این نیروها، جریاناتی عشیرتی، طایفه‌ای و قبیله‌ای هستند. سران این گروهها، جنگلی از خوانین و زمین داران بزرگ افغانستان بوده و در بیسن نیروهای مدرن شهری، اساساً فاقد پایگاه هستند. تمامی این گروهها از کمک‌های فراوان امریکایی و عربستان سعودی و پاکستان استفاده می‌کنند. اساساً سه گروه اول بطور اخص از سیاستهای عربستان سعودی پیروی کرده و خواهان استقرار حکومت شرعی و اسلامی در افغانستان هستند. بدین لحاظ این سه گروه را عمدتاً بنیادگرا می‌نامند. چهار گروه بعدی که آنان نیز از کمکهای امریکا و عرب بهره‌مند هستند، به "میان رو" ها معروفند. رهبران این چهار گروه به ائتلاف دیگری که زیر نظر رژیم خمینی تشکیل شده و ائتلاف هشت گانه مشتمل از نیروهای شیعی نامیده می‌شوند و نیز به فرماندهای نظامی نزدیکتر هستند. در اواخر خرداد سال ۶۵ (ژوئن ۸۶) رهبران چهار گروه آخر در کاخ سفید با ریگستان ملاقات کردند. این ملاقات از جانب گلبدین حکمت‌یار و گروههای هشت گانه مستقر در تهران صورت گرفت. این ائتلاف کوشش بسیار نمود تا ائتلاف هشت گانه مستقر در تهران را نیز بدنبال و زیر نظر خود درآورد. این تلاش که در واقع تلاش عربستان سعودی و امریکا برای خنثی کردن گروههای شیعی بود، با مانورهای رژیم خمینی تقریباً خنثی شده است. بطوریکه ائتلاف هشت گانه مستقر در پیشاور، بطور مستقل اقدام به تشکیل یک اصطلاح دولت موقت در واقع یک تقسیم قدرت لرزان است که هنوز قدرت را در دست نگرفته، بر روی هم تیغ کشی را شروع کرده‌اند. در روزهای اول ماه ژوئیه ۸۶ نیروهای وابسته به گروه گلبدین حکمت‌یار (وزیر امور خارجه دولت موقت) به نیروهای برهان الدین ربانی حمله کرده و تعدادی از آنان را کشته و تعدادی را دستگیر و بلافاصله اعدام کردند. کسانی که کشته شدند عموماً از فرماندهان وابسته به نیروهای احمد شاه مسعود بودند. احمد شاه مسعود فرمانده مجاهدین افغان در منطقه پنجشیر است که جنگهای او با نیروهای اتحاد شوروی در سال ۱۹۸۵ بسیار معروف است. کشتار فرماندهان نظامی مجاهدین افغان توسط گروه گلبدین حکمت‌یار سبب شدت گیری بحران در درون ائتلاف ۷ گانه مستقر در پیشاور شد. ربانی در مورد حکمت‌یار و جنایات او دست به افشاگری زد و خواستار اخراج این گروه از "دولت موقت" شد. تلاشهای امریکا و پاکستان برای آشتی بین این گروهها، هنوز به سرانجام نرسیده است. پیکرنامین نماینده ویژه امریکا در "دولت موقت" مجاهدین افغان، خواستار رسیدگی سریع به این امر شده است. اما به نظر می‌رسد که گروه حکمت‌یار زیر بار محاکمه و مجازات مسئولین اصلی این جنایت که به قتل ربانی با اطلاع حکمت‌یار صورت گرفته نبود. یکی از مواضع ارتجاعی این ائتلاف و "دولت موقت"

به سکو سفر نمود و دیدو بازدیدهای مسئولین دیپلماتیک اتحاد شوروی و رژیم خمینی، جنگلی این نکته را تأیید می‌نماید که اتحاد شوروی از رژیم خمینی امتیازاتی در رابطه با افغانستان بدست آورده است. همچنین قبل از آنکه شوروی نیروهای خود را از افغانستان خارج نماید، ملاقات‌های مهمی با سران مجاهدین افغان و پادشاه سابق افغانستان در جهت حل مسالمت آمیز مساله افغانستان انجام داده است. پیروی و زینتف که همزمان سفیر شوروی در افغانستان و قائم مقام وزیر امور خارجه شورویست، در روزهای ۲ و ۳ دسامبر سال قبل با نمایندگان نیروهای مستقر در پیشاور در شهر طاشق عربستان سعودی ملاقات نمود. برهان الدین ربانی به این ملاقات در تاریخ ۲۰ دسامبر سال قبل در تهران اشاره می‌کند. در تاریخ ۲۴ دسامبر ۸۸ نیز وزینتف با محمد ظاهر شاه در رم ملاقات می‌نماید. وی در تاریخ ۲ ژانویه ۸۹ در تهران با رهبران ائتلاف گروههای هشتگانه ملاقات و گفتگو می‌نماید. گرچه این ملاقات‌ها نتایج سریعی به همراه نداشته است، اما برای شوروی که می‌خواهد راه اشتباه رفته را جبران کند، بسیار موثر بوده و حداقل جدیت شوروی و فعال بودن دیپلماسی آنرا در گام اول نشان می‌دهد. اکنون شوروی در شرایطی است که نمی‌تواند در صحنه بین المللی امتیازات بزرگسی کسب کند. تحولات داخلی در اتحاد شوروی، سیاست نگاه به غرب و نیز بن بست سیاست حضور نظامی در افغانستان، سبب خروج نظامی اتحاد شوروی از افغانستان شد. اکنون اتحاد شوروی در صدد است تا بتواند حداقل منافع خود را در افغانستان حفظ نماید. البته بهیچ وجه مناسبات با غرب برای اتحاد شوروی از آنچنان اهمیتی برخوردار است که چه بسا سبب گذشت‌های بیشتری از جانب اتحاد شوروی در مورد افغانستان شود. اما اینهم واقعیتی است که نیروهای ترقیخواه در افغانستان اکنون نسبت به شرایط حضور نیروهای نظامی شوروی، هم از نظر نفوذ مردمی و هم از نظر قدرت نظامی، رشد چشم گیری کرده‌اند. ظمناً کمک‌های تسلیحاتی اتحاد شوروی به دولت افغانستان تا وقتی که طرفهای دیگر بین المللی به این گونه کمک‌ها به طرفهای دیگر داخلی ادامه می‌دهند، نقش مهمی در این مرحله از کشاکش بین ترقی و ارتجاع در افغانستان بازی خواهد کرد.

۲ - نیروهای ائتلاف هفت گانه مستقر در پیشاور پاکستان عبارتند از:

- حزب اسلامی افغانستان به رهبری گلبدین حکمت‌یار
- اتحاد اسلامی افغانستان به رهبری عبدالرزاق سول سباز
- حزب اسلامی به رهبری یونس خالص
- جمعیت اسلامی افغانستان به رهبری برهان الدین ربانی
- حرکت انقلابی اسلامی افغانستان به رهبری مولوی محمد نبی محمدی
- جبهه اسلامی ملی افغانستان به رهبری سید احمد کیلانی

برگزیده توسط آن، سرورم کردن زنان افغانستان از حق رای می‌باشد. این امر در افغانستان سابقه طولانی دارد. وقتی در سال ۱۹۱۹، امان الله خان در افغانستان رژیم متمرکز سلطنتی را در مقابل جریانات عشیره‌ای و قبیله‌ای اعلام نمود و پس از مدتی به تدوین "قانون خانواده" مبادرت ورزید، سوجسی از مخالفت جریانات ارتجاعی مذهبی، فئودال و عشیره‌ای افغانستان را علیه خود برانگیخت. تحولاتی که امان الله خان، بدنبال آن بود، طبیعتاً از دایره تحولاتی که در آن سالها به ابتکار امپریالیسم انگلیس در خاورمیانه صورت می‌گرفت خارج نبود. اما این تحولات اگر ادامه می‌یافت، به ناچار سبب گسترش نفوذ بورژوازی در مقابل نیروهای فئودالی می‌شد و از این طریق مسلماً زنان افغانستان نقش بیشتری در جامعه پیدا می‌کردند.

پس از روی کار آمدن حزب دمکراتیک خلق افغانستان، مساله رفع تبعیض جنسی از زنان، یکی از اقدامات مهمی بود که دولت افغانستان بدان دست زد. این امر سبب این شد که زنان به یکی از مهمترین پایگاههای دولت افغانستان تبدیل شوند. این امر در دفاع قهرمانانه زنان از شهر جلال آباد خود را به نحو بارز نشان داد. نقش زنان در دفاع از شهر جلال آباد در واقع دفاع زنان افغانستان از حقوق حقه خود در مقابل نیروهای ارتجاعی بود. البته پیشرفت زنان در رفع تبعیض جنسی، تنها بستگی به قوانین دولتی ندارد. به ویژه در شرایط کنونی که دولت افغانستان در مقابل نیروهای ارتجاعی مجبور به بعضی عقب نشینی‌ها و مانورهای سیاسی است، زنان افغانستان مسلماً با پیچیدگیهای جدیدی در جامعه افغانستان روبرو خواهند شد. (۱) اما آنچه مسلم است اینست که در صورت روی کار آمدن احتمالی مجاهدین افغان، زنان افغانستان بهمان فلاکتی دچار می‌شوند که زنان ایران تحت رژیم خمینی با آن روبرو هستند. در مورد "دولت موقتی" که نیروهای ائتلاف ۷ گانه تشکیل داده‌اند، باید به این نکته تصریح کنیم که این جریانات در شکل و محتوی کنونی قادر به انجام وظایف یک دولت مورد توافق همه جناحهای ذینفع داخلی و بین المللی نبوده و با توجه به اینکه هیچگونه چشم انداز پیروزی نظامی نداشته و حمله قبلی ایشان به جلال آباد هم شکست خورده و در درون خودشان نیز با چند دستگی و تشتت بسیار روبرو بوده و همچنین به علت مخالفت ائتلاف هشت گانه وابسته به رژیم خمینی با این "دولت موقت" مسلماً تعادلی که پس از خروج نیروهای اتحاد شوروی در نیروهای موجود در صحنه داخلی افغانستان بوجود آمد، تغییر یافته و باز هم بسود دولت افغانستان تغییر خواهد کرد و بنا براین امریکا و دیگر پشتیبانان ائتلاف هفت گانه مجبور به تغییر سیاست و روش خود در قبال مساله قدرت در افغانستان خواهند بود. همچنین در وضعیت کنونی نیروهای افغانی و غیر افغانی که از سیاست "آشتی ملی" پیروی می‌کنند، برای پیشبرد سیاست خود فعال شده و این سبب ایزوله شدن بیشتر نیروهای مستقر در پیشاور خواهد شد. برای مثال با سرعرفات در مسافرتی که در تیرماه امسال به پاکستان داشت، به مساله افغانستان نیز در سخنرانی خود در پارلمان

افغانستان در جدال ترقی و ارتجاع

هرچه بیشتر نیروهای ترقیخواه در صحنه داخلی برای درهم شکستن تهاجم نیروهای ارتجاعی خودداری کنند. این البته گرچه در نیلای "سیاسی کنونی" غیرممکن نیست، اما بسیار بعید و از احتمال کمی برخوردار است. بهرحال در موضع رژیم خمینی از هنگام خروج نیروهای شوروی از افغانستان، تغییراتی صورت گرفته ولی جوهر اصلی آن که همان استفاده از نیروهای ارتجاعی ائتلاف هشت گانه مستقر در تهران است، به جهت پیشبرد سیاست های ارتجاعی و توسعه طلبانه و پان اسلامیستی رژیم خمینی در منطقه است همچنان ثابت بوده و خواهد بود. برای اطلاع خوانندگان نبرد خلق با مواضع و تحلیل های رژیم خمینی در رابطه با شرایط جدید افغانستان مقاله کیهان رژیم که در آستانه خروج نیروهای شوروی به چاپ رسیده است را بطور کامل در همین شماره نبرد خلق درج می کنیم.

در صحنه سیاسی افغانستان بجز دولت افغانستان و متحدین آن، نیروهای مستقر در پشاور (وابسته به آمریکا، پاکستان و عربستان سعودی)، نیروهای مستقر در تهران (وابسته به رژیم خمینی)، نیروهای کوچکی نیز وجود دارند که نقشی در تحولات آینده افغانستان نخواهند داشت. گروه کوچکی وابسته به چین و گروه های کوچک و نسبتا مستقلاً وجود دارند که بیشتر در حاشیه تحولات سیاسی در افغانستان عمل می کنند. وجه مشترک تمامی این گروه ها پس از خروج نیروهای شوروی در اینست که بیش از اینکه با دولت افغانستان مخالف باشند با نیروهای مستقر در پشاور مخالف هستند.

نتیجه گیری:

مناسبات عشیرتی، قبیله ای و فئودالیستی در افغانستان علیرغم تحولاتی که از آغاز قرن حاضر در آن شروع شد، بنا به علل مختلف سیاسی، اجتماعی، جغرافیایی و بین المللی، پیشرفت محسوسی نداشته است. در افغانستان مناسبات غالب، مناسبات عشیره ای و قبیله ایست. با در دست گیری قدرت توسط حزب دمکراتیک خلق افغانستان و متعاقب آن دخالت نظامی اتحاد شوروی در افغانستان نیروهای ارتجاعی با کمک امپریالیسم بین المللی فرصت یافتند تا با تکیه بر خواست استقلال طلبانه توده مردم، و نیز ساختار عشیرتی و قبیله ای افغانستان، آنان را علیه دولت افغانستان سیخ نمایند. نیروهای اجتماعی که از نظر عینی در افغانستان خواستار رشد و ترقی اجتماعی هستند، نسبت به نیروهای ارتجاعی از نظر کمی جنبه مغلوب داشته و دخالت نظامی اتحاد شوروی در افغانستان منجر به تقویت بیشتر نیروهای ارتجاعی شد. اما با خروج نیروهای نظامی اتحاد شوروی از افغانستان وسیع کامل نیروهای ترقیخواه توسط دولت افغانستان و نیز ابتکارات سیاسی دکتر نجیب الله رئیس جمهور افغانستان، تعادل نسبی در جدال بین نیروهای ترقیخواه و ارتجاعی، تغییراتی محسوس بود. نیروهای ترقیخواه نموده است. در صحنه بین المللی نیز هر روز چهره نیروهای ارتجاعی مخالف دولت افغانستان بیشتر افشا میشود. موشک باران شهر کابل توسط این نیروها، شکست این نیروها در جبهه جلال آباد (۸۵ مایلی شرق کابل)،

سخن گوی ائتلاف هفت گانه امضاء نمودند. چندی قبل محمد کریم خلیلی از اعضای اصلی شورای ائتلاف مستقر در تهران طرح دولت موقت اتحاد هفت گانه را رد کرد و گفت دیدگاههای برادران شیعه و سنی بسیار متفاوت است و به همین دلیل انتخاب یک رهبری واحد بسیار مشکل است. (کیهان رژیم ۶۷/۴ برابر با ۲۲ ژوئن ۸۸). رفت و آمدهای متعدد در رابطه با نیروهای مستقر در تهران همچنان ادامه دارد. پس از مسافرت رفیقانی به شوروی و سازش های انجام شده رژیم خمینی با اتحاد شوروی در رابطه با افغانستان، این نیروها بیش از پیش به راه حلال سیاسی و تراکت در قدرت با "همه طرفها" تمایل پیدا می کنند. در واقع رژیم خمینی به این نتیجه رسیده که از این نیروها در رابطه با فشار به اتحاد شوروی می تواند بنحو احسن استفاده کند و اتحاد شوروی نیز برای خنثی کردن تلاشهای امریکایی و عربستان سعودی، نزدیکی و امتیاز دادن به این نیروها را که بهرحال نقش غالب در افغانستان تحت هیچ شرایطی نخواهند داشت را ترجیح داده است. اما پیشبرد این سیاست برای ائتلاف هفت گانه سادگی میسر نخواهد بود. محمد کریم خلیلی قائم مقام شورای ائتلاف اسلامی در آخرین مصاحبه خود با روزنامه کیهان در تاریخ ۱۷ مرداد ۶۸ (۸ اوت ۸۹) گفت: "ما هیچ راه حل سیاسی فریب کارانه نظیر تشکیل یک دولت ائتلافی از نیروهای راست و مجاهدین که نتیجه تفاهم ابرقدرتها باشد را نمی پذیریم و بار دیگر اعلام می کنیم که هدف مردم ما تشکیل یک حکومت اسلامی است و در صورت نیافتن راه حل سیاسی برای رسیدن به این هدف قیام مسلحانه خود را ادامه می دهیم" وی در رابطه با "دولت موقت" مستقر در پشاور می گوید: "زمانی که اعضای اتحاد هفت گانه توافق نامه امضاء شده را بپذیرند، حاضریم در حکومت موقت شرکت کنیم" وی در رابطه با شرایط فعلی "دولت موقت" می گوید: "هرچه از عمر این دولت می گذرد، استعداد جامعیت پیدا کردن و فراگیر شدن و ایشتر از دست می دهد." بدین ترتیب خلیلی با زهم برخواستهای قبلی خود برای شرکت در "دولت موقت" که در واقع وجود نیروهای وابسته به رژیم خمینی در این "دولت" خواهد بود پافشاری می کند. نیروهای هفت گانه مستقر در تهران خواهان اوزیر از ۲۸ وزیر کابینه "دولت موقت" هستند. در صورتی که روابط رژیم خمینی با اتحاد شوروی در این زمینه با زهم پیشرفت نماید، بعید نیست که نیروهای هفت گانه به سیاست: آشتی ملی "با تغییراتی تن دهند. این امر البته بستگی به سرنوشت حمله جدید به "جلال آباد" که نیروهای مستقر در پشاور با دریافت کمک های نظامی وسیع امریکا در تدارک آن هستند، دارد. بنظر می رسد سرنوشت این حمله، همانند حمله قبلی برای نیروهای ارتجاعی پیروزی در بر نداشته باشد و سبب با لاف رفتن وزن دولت افغانستان در تعادل قوای موجود گردد، مگر اینکه اتحاد شوروی با زهم امتیازات دیگری در این رابطه به غرب بدهد و نیروهای تشکیل دهنده دولت افغانستان از بسیج

پاکستان اشاره نمود و از طرح "ابتکاری" خود که مبتنی بر سیاست "آشتی ملی" است صحبت نمود. عرفات در مورد طرح خود با رئیس جمهور و نخست وزیر پاکستان صحبت نموده است. نیروهای ارتجاعی مستقر در پشاور که هر روز نشانه های درونی آنگاه تشدید می شود، نشان دادند که آمادگی در دست گیری قدرت انحصاری در افغانستان را ندارند. ساخت و بافت عشیرتی و قبیله ای این نیروها و نیز دخالت هر چه بیشتر عوامل داخلی و بین المللی، اینان را از این امر محروم می کند.

۲- نیروهای وابسته به رژیم خمینی

از جمعیت تقریباً ۱۷ میلیون افغانستان که ۹۹ درصد آن مسلمان هستند، کمتر از ۲۰٪ آن شیعه مذهب هستند و گروه های شیعه در افغانستان نقش تعیین کننده در تحولات افغانستان نداشته و تنها به مثابه اهرم فشار رژیم خمینی بر تحولات این منطقه عمل می کنند. این گروه ها که ائتلاف خود را "ائتلاف اسلامی افغانستان" نامیده اند عبارتند از:

- سازمان نصر
- پاسداران جهاد
- حرکت اسلامی
- دعوت اسلامی
- حزب الله
- نهضت اسلامی
- جبهه متحد انقلاب اسلامی
- مکتب توحید

این گروه ها توسط یک شورای مرکزی "اداره می شوند که تعدادی از افراد آن عبارتند از ناطقی، احسانی، زاهدی، هاشمی، جاوید، محقق، غناری، احمد، موسوی، عرفانی، سخنگوی اصلی این ائتلاف محمد کریم خلیلی است که خود مسئول دفتر سازمان نصر و یکی از اعضای "شورای مرکزی" ائتلاف می باشد. اساس حرکت رژیم خمینی در رابطه با این گروه ها، استفاده از آنان برای گرفتن امتیازاتی به سود خود در جریان افغانستان است. بنابراین گروه های ائتلاف هفت گانه می گویند تا از ائتلاف هفت گانه امتیازاتی در رابطه با "دولت و مجلسی" آینده کسب کنند. از آنجا که تاکنون این تلاش علیرغم چند موافقت نامه، به نتیجه نرسیده، ائتلاف هفت گانه هنوز با "دولت موقت" مستقر در پشاور مخالف و می گویند تا جریانات نزدیک به خود در ائتلاف پشاور را به سود خود فعال نمایند. در روز قبل از اینکه نیروهای شوروی بطور کامل از افغانستان خارج شوند، ائتلاف مستقر در پشاور سرانجام بدون حضور نیروهای مستقر در تهران، جلسه خود را برگزار کرد. این در حالی بود که نیروهای هفت گانه خواستار ۱۰۰ کرسی از ۵۰۰ کرسی "شورای مشورتی" که قرار است به مثابه "مجلس" دولت موقت عمل کند بودند پس از مدتی که ائتلاف هفت گانه نتوانست کاری از پیش ببرد، در تاریخ ۴ مه ۸۹ مجبور به امضاء تفاهم نامه ای در چهار ماده با ائتلاف هشت گانه شد. این تفاهم نامه را زاهدی سخنگوی شورای ائتلاف مستقر در تهران با برهان الدین ربانی

افغانستان در جدال ترقی و ارتجاع

کجهان رژیم ۶۷/۱۱/۲۳

افغانستان

تغییر شکل بحران

با نزدیک شدن موعد تشکیل شورای شوروی در ۲۱ بهمن ماه، برای تعیین حکومت آینده افغانستان، بار دیگر توجهات را نسبت به آینده این خائنه بقوه معطوف می‌کند. و پرتشاهی بخاری را پیرامون خود برمی‌انگیزد. دیدار های متعدد در پایتخت‌های ایران - پاکستان و هند، حساسیت این متلع از بحران را روشن می‌کند. دیدار پرهزادترین رهائی - حیدرآباد، هند و هژوی محذبی با مقامات سیاسی سورن و گنگو با ائتلاف هشتگانه تهران، پلک حشم مترام سیاسی از تلاشهای دیپلماتیک را به نمایش گذاشته است. به دنبال آنستف جداگانه حکمتیار به تهران که پیرا چند سال صورت می‌گیرد - حساسیت این بحران می‌آزاید. گرچه سار دکتر ولایتی به اسلام‌آباد و دیدارهای جداگانه وی با مقامات سیاسی پاکستان و ائتلاف هشتگانه پشاور. به این روند شایب بیشتری بخند. ولیکن هور چشمانداز روشنی نسبت به ترکیب اتراتیوی حاکمیت آینده بدست نیامده است. با این حال تلاشهای متعددی در کانونهای سیاسی است که در مورد شکل‌دهی به آینده این خائنه هشته، در حال انجام است که در این میان، ایران تلاش لازمی را برای تثبیت موقعیت ائتلاف هشتگانه تهران در آینده این منطقه، آغاز کرده است. گرچه طرفهای هشتگانه، واقعی بحران افغانستان، نوانستند نقش ائتلاف تهران را نادیده انگارند ولیکن تلاش سیاسی ایران نیز در بندیش این قضی، کاتیرعدای داشت هر چند که بی‌تردید رژیم سعودی و وابستگان اووار یکسو ایوانی وابسته به غرب و هشتگانه نیروهای مستر در رم (ظاهرتیاه و...) از دیگرسوا، حاضر به هیچگونه انعطافی از جانب نیروها و شکل‌های میانه‌روی ائتلاف پشاورنیوه و عایدت تا مدیتهای تهران در قبال این منطقه، بنا برین توجه شود. اما اداه روتد گنگو و حتی شایب بهشیدند بهاد نسبت شده است تا در پات چارچوب ثابت نقطه نظرات نونکه سنگین این منطقه، به یکدیگر نزدیک شود. تحرک دیپلماتی ایران در قبال پاکستان که به دنبال روی کار آمدن بنی‌نظیر بولو شایب بیشترکی نیز بخورد گرفته، سبب شده است تا در ائتلاف تهران و پشاور نیز نسبت به یکدیگر احساس نزدیکی بیشتری کنند. گرچه در این میان حکمتیار با سفر جداگانه خود به تهران نشان داد که طریقم نمایان به انجام گنگو با ایران، خود را در چارچوب مجزایی قرار داده است ولیکن این امر ثابت می‌کند که با وجود گرایشات متلاوت در پشاور، تمایل برای همنهنگ نشان دادن با مدیتهای تهران وجود دارد.

البته در این میان نادیده نمیتوان گرفت که روابط دوستانه ایران با شوروی و «حضور سیاسی» ائتلاف هشتگانه در مناطق مرکزی افغانستان به منزله امرجهای هشتگانه نیز دیگر طرفهای هشتگانه افغانستان را بخود معطوف می‌دارد. این امر، در کنار یکسری «روش های سیاسی» از سوی ایران برای دستیابی به حداقل نتایج در آینده افغانستان، جریانهای ائتلاف پشاور و خوستییز از قبل کرده است. هر چند که اگر گفته شود مرکز سعودی در آینده افغانستان، هجراره مانع از آن بوده است تا نیروهای آگاه را غافل کند. زیرا اکنون در نیویارک

هر اگر عهده کابل، سعودی با نام امکان‌ناهن به میانه‌امده است. و روپها نیز پیش‌ازهمه عایدت تا آینده این منطقه را بایکی از طبهای عهده ترولند در طلیح فارس ساخته کند. شوروی بخوبی دریافته است که موفقیت دکترین گورباچف جنی بر پروتزیونیکا تنها با افزایش طایع ملی و درآموزی میسر است و این امر از رهگذر حل سیاسی ماله افغانستان و آزاد گشتن نسبی دست رهائی در آینده کابل قابل تحقق خواهد بود. جدای از تمایل شوروی در منطقه بارپای برسر بعضی از آینده این منطقه، غرب نیز باطلال کردن سیاسی پاکستان پیرا بی‌تغیر بودن - ترند کب اطمینان‌های لازم برای آینده افغانستان - از طریق ایران است. غرب بخوبی میداند که عهده‌ترین نیروهای ایران خواه و معتقد به انقلاب اسلامی در ائتلاف هشتگانه حضور دارند و لذا وجود این نیروها در آینده حاکمیت افغانستان، باید به گونه‌ای باشد که متاع آبی غرب را به خطر نیاندازد. طرح نزدیک سازی پاکستان و ایران، گرچه متضمن دستیابی به مافی در خصوص تثبیت موقعیت ۴۰ درصدار جاده افغانستان و ضعیف‌سازی می‌باشد ولیکن در درون خود هشتگانه و حساسیت‌هایی رانیز نهشته دارد باین حال آنچه از خواهد و قرآن بدست می‌آید، ونیز از قبل قابل پیش‌بینی بود. حکومت آینده از نظر «فرهوشگر» و «مختلوتورکیه» بهست تر غیرهتهدا حرکت می‌کند. هر چند که رهنه‌های طرح این شکل از حاکمیت برای آینده افغانستان بدلیل شناخته شدن این کشور در کراس یالتا بخوان هشته بیطرف، وجود داشته است ولیکن مختلوتورکیه حاکمیت آینده تا حدودی جدای از شکل موردی آن خواهد بود. با وجود این پارلانیستی (نویه جره) افغانستان فرست را برای قناتوت دکوتور بانی گمانته است، اما ازها کون میتوان کش برتر طرفهای بین‌المللی و منطقه‌ای این منطقه را جدای از ایران - منتهه کرد. بنظر چنین می‌آید که با برلن مورد بحث در ۲۱ بهمن ماه، حتی اگر در صورت توافق ۶۰ گرمی به ائتلاف تهران و انگار نماید، حکومتی ضعیف با دیپلماتی طلیح اروپا، کشورهای غربی و پاکستان را بر سر کار خواهد آورد. گرچه حکومت آینده تا گور به استفاده بعضی پارلنهای سوسیالیستی (هر دو نظر شوروی) خواهد بود تنها بتواند پاسخگوی ۳۰۰ قرارداد شده (در طی ۱۰ سال) میان شوروی و افغانستان باشد ولیکن استراتژی مرحله‌ای غرب در آینده افغانستان چنگ کرده تا خودی نافذ شناخته‌های لازم اقتصادی آغاز کند. «مرحله سوم» مشخص می‌باشد. چنانچه در سیمین برسی ممال افغانستان در تهران، کارشناس اقتصادی اروپایی نونک حضور در مرحله بازسازی افغانستان را دادند. (۱) به این ترتیب غرب کوسیده است تا آینده این منطقه را از آن خود کشورسوا نیز در اختیار رهایی از دستگ افغانستان را برای خودک یونی تحت پوشش می‌آورد. اینک نیروهای آگاه و روحان‌های بنیادار بر آینده بحران افغانستان، بخوبی می‌دانند که این مرحله از دوران نظامی بسیار پیچیده و مشکل‌تر می‌ناید و به همین دلیل کلر سام از این منطقه و نیمه‌قشر آسیای افریقت دیگری بجای افریقت شرقی، از اولویت و ضرورت‌های منتهای به استال واهی است. زیرا آنان که شکردهی، آیند ماین بحران را بهور تراکم در دسترس‌کار قرار دادند، از یک استراتژی بلند مدت نیز برخوردارند. متصفا به آن روسها در صورت شکست کامل نیز، نوبد «بناپزیه» کرن افغانستان را داده‌اند و این امر وظایف تمامی نیروهای اسلامی و ملی را در آینده افغانستان چند برابر می‌کند.

محمد رشایان

کشتار وحشیانه درونی این نیروها، روز بسببیه روز واقفیت این نیروهای ارتجاعی را بیشتر عریان می‌کند. در مقابل مانورها و عقب نشینی‌های دولت افغانستان پس از خروج نیروهای نظامی اتحاد شوروی ونیز بسبب نیروهای مدافع رشد و ترقی اجتماعی در افغانستان سبب تغییرات قابل توجهی در ذهنیت توده‌های مردم افغانستان و جریانات بین‌المللی گشته است. ماههای آینده جدال بین ترقی و ارتجاع در افغانستان به نقاط حساس و تعیین کننده خود خواهد رسید. خواست نیروهای ترقی‌خواه ایرانی برای مردم افغانستان که بویژه طعم تلخ حاکمیت رژیم استبدادی و مذهب‌سوی و قرون وسطایی خمینی را چشیده‌اند، پیروزی چشمه ترقی و پیشرفت اجتماعی است.

زیر نویس:

در سال ۱۹۷۸ هنگامی که دولت نورمحمد ترکسی قدرت را در دست گرفت قوانینی بسود زمان وضع نمود. این قوانین در مورد خانواده، ازدواج، چند همسری، طلاق و نگهداری کودکان بود. دولت هجدهمین محدودیت‌هایی برای «شیرینیا» قائل شد. همزمان با این اقدامات، دولت تلاش نمود تا سواد آموزی و شاعل شدن زنان را گسترش دهد. نیروهای ارتجاعی افغانستان در مقابل این اقدامات مترقبانه دست به اعمال تخریبی می‌زدند. در شرایط کنونی دولت افغانستان دست به یکسری عقب نشینی‌هایی در مورد سانه زنان زده است. منجمه ممنوعیت چند همسری را لغو نموده، اما اعضاء حزب حق داشتن چند همسر را ندارند. همچنین سواد آموزی اجباری، داوطلبانه شده است. در قانون اساسی جدید افغانستان که بر اساس سیاست «آنتی ملی» تنظیم شده، نیروهای مترقی مجبور به دادن امتیازاتی به جریانات ارتجاعی نخواهند. در مقابل نیروهای مترقی در قانون اساسی توانستند هرجایی که «از حقوق و وظایف، تعهدات و مزایا» صحبت میشود، آنرا به «زنان مردان» منتسب کنند. (اطلاعات بالا از نشریه کارگران پیشتاز - چاپ آمریکا شماره ۱۲ مه ۱۹۸۹ اخذ شده است).

بیاد رفیق صمد بهرنگی



در آن روز تابستان، بازگشای باغچه یزمرند چشمهای ستاره پر اشک شد دیگر قایق روی آرس به ساحل باز نخواهد گشت رفت رفیقمان ... برنگشت بیایید دریاها را بگردیم و از آن ماهی سیاه اثری بیابیم باید که قصاص خلفمان را بگیریم دیگر قایق روی آرس به ساحل باز نخواهد گشت

سیم شهریور ۱۳۴۷ خلق ما معلم، نویسنده و فرزند انقلابی خود را از دست داد. صمد از مردم بود برای مردم می‌نوشت و در قلب آنان جای گرفت. ضمه نه زبان ساده دردهای اجتماع و بی عدالتی‌ها را افشا می‌کرد. او تنها دردها را بازگو نکرد، بلکه همزمان با ارائه طریقی، آغازگر راهی نوین شد. راهی نو برای پایان دادن به ستم طبقاتی و بی‌عدالتی اجتماعی. او تنها راه رهایی را در مبارزه رودررو با سیستم حاکم دانست. او به ما آموخت که «بسرای پیروزی کامل بر دشمن خونریز باید چون خود او مسلح

شد و از خون ریختن باکی نداشت». صمد به «حرکت» معتقد بود، هر چند از «جویباری کوچک» آغاز شود او وجود «دوستان نیمه راه» را گوشزد کرد، همنه‌هایی که برای نجات خود دست بدمان «مرغ سقا» می‌شوند. او اتحاد را نیاز حرکت انقلابی میدانست، چرا که تنها با اتحاد میتوان «نور ماهیگیر» را در برد. او به ما آموخت «زندگی با مرگمان» در راستای خلق باشد. پادش جاودان و راهش پر رهرو باد.

در رسانه‌های خبری جهان

دولت شوروی جهت "تقویت قدرت دفاعی ایران را تصمیمی شتابزده و غیرمحتاطانه، صرفنظر از منوع سلاحهای تحویلی و دفاعی با هجومی بودن آنها، توصیف می‌نموند، از جمله تسکونیف در این مورد گفت: "ما به عنوان دانشمند تعویق معاملات تسلیحاتی را ناشاید و انجام آنها را زودرس می‌دانیم." همچنین لئونید اسکلیباروف شرق شناس اظهار داشت که مسلح نمودن در مرحله کنونی بویژه بیعت ناروشن بودن جهت کبریهای سیاسی رژیم ایران به اصلاح نمی‌باشد. علاوه بر اینکه احتمال دارد دشمنی ایران با شوروی افزایش یابد. اسکلازو دیدار و رسانجاسی از سنکو را مانیوری جهت فشار بر غرب و بخصوص آمریکا دانست. ابگر بلنایف اظهار داشت که همکاری ایران و شوروی منجر به برجا گذاشتن تاثیرات منفی متعددی در روابط امرای و شوروی و کاهش جهت حل کشمکش اعزاب امرای خواهد گردید و اضافه نمود: "رهبران ایران می‌خواهند جهت تجدید نقش خود در منطقه خلیج سابع تسلیحاتی خود را ممنوع نمایند." اما نماینده وزارت خارجه «کیربجنگو» سنه همکاری با ایران را در چارچوب تلاش شوروی جهت برقراری روابط حسن همجواری خوانده و گفت کشورها خلیج هم سه عادی سازی روابط خود با ایران برداخته‌اند و گذشته می‌شود رسانجاسی در جریان مذاکراتش در مسکو بر کوشش جهت برقراری روابط حسن همجواری با عراق تاکید نموده است.

در بند خمینی

شماره (۲)

توضیح نبرد خلق:

"در بند خمینی" بر اساس گزارش یکی از رفقا از دوران ۱۶ ماهه اسارتش تنظیم شده است. این رفیق که بعدها به نیروهای سازمان ما در نوار اسارت روزی می‌پیوندد، بازمان ساده دوران اسارت و اصرح می‌دهد. در متن زیر ضمن حقیقت مضمون گزارش این رفیق، سبب تغییراتی در شکل آن صورت گرفته است.

هنگامی که سرکابل در پشت پاهایم فرو می‌رفت، مثل این بود که کسی دارد با چاقو آن قسمت را تکه، تکه می‌کند. موقعی که به خودم، آب سرد روی سر و صورت می‌پاشیدند. این بار مرا باز کردند و یکی از پاسدارها گفت: "بوی پاهایت بپوش، در غیر اینصورت کلیه‌هایت از کار می‌افتد." سپس دوبار مرا داخل اتاق کردند. پاهایم به حدی روم کرده بود که فکر نمی‌کردم بزرگترین شماره‌های گش هم اندازه‌اش در نمی‌آمد! بازجو گفت: "این پست فطرت را می‌برد سلول تا تکر هاشو بکنه وگرنه سرنوشتی از این بدتر انتظارش را می‌کشد." بازاحت و حالتم فراوان شروع به حرکت کردن نمودم. با همان توان سازبچی مرا به سلول بردند و دستها و چشمهایم را باز کردند. در هنگام بازکردن دستبند متوجه شدم که داخل کوفت رفته و سبب دستم را نیز زخمی کرده بود. به اطراف نگاه کردم، سلول ۱ متر ۲ بود و بالای آن در درجه‌ای کوچکی برای تهویه هوا نصب شده بود. روشنایی یک لامپ تنها نوری بود که به آنجا راه می‌یافت. چیزی که بیشتر از همه توجه مرا بخود جلب کرد، نوشته‌ها و یادگارهایی بود که زندانیان قبلی از خود به جای گذاشته بودند. دراز کشیدم و سعی کردم که بخوابم ولی شدت درد مانع می‌شد. کم کم دچار تنگی نفس شدم، احساس می‌کردم در داخل سلول اصلا هوایی برای تنفس وجود ندارد. داشتم خفه می‌شدم. خود را کشاندم کنار در و از زبان شروع به نفس کشیدن کردم. این حالت حدودا دوساعتی طول کشید. صبح زود در سلول باز شد: "بلند شو، دستشویی" تکلیفی بخود داده، بلند شدم. ولی به علت دردشیدی که ناگهان به سراسر پیکرم دوید، به زمین افتادم. سپس با کمک گرفتن از میوار برخاستم و تلاش بسیار بدنبال زندانیان بطرف دستشویی رفتم. هنوز دویقه هم نگذاشته بود که پاسدار فریاد زد: "زود باش، چرا معطلی؟" و هنگام پیرون آمدن من شتی به سینمام زده و گفت: "چرا دیر آمدی، بیشتر از سه دقیقه حسی ندارد اینجا باشی."

در سلول نشسته بودم که متوجه شدم در سلول بغلی را باز کردند و کسی را بیرون بردند. از صدای راه رفتن مشخص بود که او هم مثل من نمی‌تواند راه برود. سپس از چند دقیقه همان شخص را به سلول بازگرداندند و من به صدای راه رفتنهای گوش می‌دادم. صدای زندانیان که فحش می‌داد مانع از شنیدن خش خش گاسهای زخمی زندانیان می‌شد. ساعتی بعد صحنه را که ترکیب از یک تکه نان و انگلی مرپا بود، مشاهده دادم. در همین هنگام صدایی همانند زدن موری روی میوار را از سلول بغلی شنیدم. نمی‌دانستم چه واکنشی باید نشان بدهم. با لاف و تمسح گرفتن جواب دادم: "صدای زور زدن عکس می‌روی دیوار نصب شده بود، می‌دانی صدای آنرا کنار زده و متوجه سوواخی در زیر آن شدم و بدین ترتیب با فردی که آنطرف بود، ارتباط برقرار کردم. وی اظهار داشت ۹ ماه قبل دستگیر شده و فرار گذاشت که هر وقت سه ضربه به دیوار زد من بایک ضربه جواب بدهم و سپس با هم تماس بگیریم. وی پرسید: "کشنگجات کردی؟" آره دیشب پرسید: "اعتراف کردی؟" گفتم: "کاری نکردم که اعتراف کنم" گفت: "ببین من به اینکه با چه سازمانی کار می‌کردی یا چکار کردی، کاری ندارم، ولی اگر اعتراف کنی، بیرونده ات سنگین میشه و انبیا دیگر ول گنت نیستند. خود منم با وجود چند بار شکنجه حرفی نزدم. می‌دونی تنها راه چاره اینه که اعتراف کنی." او رهنمودهایی هم دربار زندان داد و سپس خدا حافظی کردیم. بعد از ظهر بود که در سلول باز شد. دلبه تمام وجودم را گرفته بود و فکر می‌کردم بازجو می‌پاز هم شکنجه در انتظارم نشسته است. اما نوبت دستشویی بود. ویس از آن هم نصف کاسه عدس پلو به عنوان نهار! به من دادند. شب هنگام صدایم کرده و با چشم بند و بصورت ماریچ به اتاق بازجویی بردند. در آنجا همان فردی که قبلا از من بازجویی کرده بود، گفت: "خوب، حالا حتما سزای امدی و فکرات را کردی" و پرسید: "خوب با گروهک... چه ارتباطی داشتی؟"

من با هیچ گروهی در ارتباط نبوده و نیستم. گارم درین خواندن بود.

چرا دروغ می‌گویی؟ بدرت را درمی‌آورم. پس از کمی پرسش راجع به همان مسئله گذشته، دوباره شکنجه شروع شد. ضربات کابل که روی زخمهای التیام نیافته وارد می‌شد، درد هولناکی را به پیکرم تزریق می‌کرد که گونه‌ای که پارچه‌ای داخل دهانم را تکه تکه کرده بودم، سرم را به شدت به زمین می‌کوبیدم. اندک اندک تاب هر حرکتی از من سلب شد و بی‌هوش شدم. پس از بی‌هوش شدن، مرا به شکم روی زمین خواباندند و یک نفر روی پشتم نشست. این باز ضربات کابل را باهم را هدف گرفته بود. پس از مدتی اینها بی‌حس شدند و تنها سنگینی کابل را احساس می‌کردم. با امدادی فریب کسی کشید می‌گفت: "بلند شو، بلندشو" به خود آمدم. تلاش کردم تا برخیزم. سرم مثل یک گوه بر بدنم سنگینی می‌کرد، با شکم روی زمین افتادم. اینها زیر بازوهایم را گرفته و بلند کردند. هیچ چیز نمی‌فهمیدم. گش بودم... هنگامی که بی‌هوش آمدم داخل سلول پیوادم. روی زانو به گوشه‌ی سلول رفتم، نمی‌توانستم بنسجم به پشت سرم دست بگذارم، خونی بود. حتما سوزنی که سرم را به زمین کوبیده بودم، شکسته شده بود. با سلول کناری هم حرف زده و گفتم که چیزی را نتوانسته‌اند ثابت کنند. سپس گوشه‌ی سلول نشستم و صداهایی که از راهرو می‌آمد گوش فرا دادم.

برادر نمی‌توانم حرکت کنم! صدای یک دختر! حرف زدن... (یک صدای دیگر) برادر دستشویی دارم... دستشویی موقع خودش. برادر اسهال گرفتم. پسر... صدات را می‌برم، بدرد که گرفت. نزدیک ظهر کسی را با منت ولگد می‌گویند. پسر... چرا خودت و کیف کردی؟ نتوانستم خوردن را نگه دارم، اسهال دارم. پس از یک ماه به بند انتقال یافتم. در آنجا ابتدا با تکه، تکه بچه‌ها رویوسی کردم. بند، یک اتاق ۳ در ۴ بود و هشت نفر را در خود جای داده بود. کم کم به محیط بند و دیگر زندانیان احتیاج پیدا کردم. همه‌ی بچه‌ها شکنجه شده بودند و جرائم مختلفی داشتند. مثلا پسر ۶۵ ساله را به دلیل اینکه پسرش بیشتر گریه می‌کرد، شکنجه کرده بودند و در بازجویی به او گفته بودند: "باید پسر را تحویل دهی یا اینکه خودت در زندان بیوسی. اگر پسر در جواب گفته بود: "آخ چه پسر به پدر چه ارتباطی دارد؟" و اینها به خاطر همین جواب، ابتدا او را شکنجه کردند و سپس دوباره به سلول انفرادی می‌انداختند. بچه‌ها همگی از روحیه بسیار بالایی برخوردار بودند و فریادشان اشخاص به حرفی "کسانی که در زندان به نفع رژیم جاسوسی می‌کردند - جاش وجود نداشت. از نظر بهداشتی وضعیت اسف باری بر زندان حاکم بود. ماهی یکبار فقط به مدت ۵ دقیقه نوبت حمام داشتیم و به این دلیل تمام لباسهایمان آنجا شسته می‌شد و به تمام تلاشی که در این رابطه می‌کردیم، باز هم امکان پیشگیری وجود نداشت. از طرف دیگر مسائلی در دستشویی و امکان استفاده محدود از آن (۳ بار در روز) بچه‌ها را وادار به استفاده از سطل آشغال کنسار در کرده بود و این امر نیز بر مشکلاتمان می‌افزود. اغلب برای خورد کردن روحیه‌ی ما، شکنجه‌گر معروف زندان "رضا" (۱) به بند آمده و به بهانه‌های مختلف به ضرب و شتم بچه‌ها می‌پرداخت. از جمله یکبار شب هنگام به بهانه‌ی اینکه سروصدا زیاد است، تکه، تکه بچه‌ها را به زیر ضربات مشت، لگد و کابل گرفت. در مقابل ما نیز با تبادل تجربیاتمان در بازجویی، خاکسبه و غیره به این اقدامات برخیزد زده و نیروی گرفتیم. وضع زندان با تغییر مسئول اطلاعات سیاه (مسکری) و جایگزینی یک شکنجه‌گر دیگر به نام "ملاحمدی" که گویا قبلا "رضا زنجیرزایی" که به وسیله "پیشمرگان به سزای اعمال جنایتکارانه‌اش رسید. وی در حوزه علمیه قم، طلبه بوده، بدشده. وی اولین بار با ضرب و شتم بچه‌ها به بهانه روشن بودن لامپ داخل بند، اظهار وجود کرد و پس از آن شماره صدایش را که مانند حیوان می‌غزید، از راهروها می‌شنیدیم. جمعه‌ها روز ملاقات بود و من پس از سه ماه به سزای ملاقات با پدرم مادرم فراخوانده شدم. پاسداری که در اتاق ملاقات بود، هشدار داد: "با صدای بلند حرف نزنید! پدر و مادرم در حالیکه غم و اندوه تمام وجودشان را فریاد گرفته بود، سعی می‌کردند روحیه‌ی مرا تقویت کنند. اما من درک می‌کردم که تا چه اندازه نرسح می‌بینم. پدرم می‌گفت: "پسر، اصلا ناراحتی به خود راه نده. افراد مثل تو زیادند. هر زندگی سرد باش... پنج دقیقه وقت ملاقات سریع گذشته است و پاسداران مرا به بند باز گردانیدند اما تا چند روز پس از آن خاطره‌ی این ملاقات، حالتی پای بندر و مادرم، خنده‌های صولعینکارانه و نم اشک چشم مادر که

سعی در پنهان کردنش داشت با من همراه بود. در یکی از شبهای اوایل بهمن ماه بود که مرا دوباره به بازجویی بردند. این بار "ملاحمدی" بود که به بازجویی می‌کرد. من او را از وطن صدایش شناختم. - چطور می‌خواستی حاج آقا میرا را لو دادی؟ - من ایشان را لو ندادم. - چرا دروغ می‌گویی؟ پس کی لو دادی؟ - من اصلا از لو رفتنش اطلاعی ندارم. - با گروهک... چه ارتباطی داشتی؟ - هیچگونه ارتباطی نداشتم. - پس چرا در دبیرستان اعلامیه پخش می‌کردی، شعار می‌خواندی و داخل تظاهرات اخلال می‌کردی؟ - من هیچکدام از این کارها را نکردم. مرا زیر باران مشت ولگد گرفت و سپس مرا به حیاط زندان بردند. برقی که روی زمین نشسته بود از شدت سرما به یخ بیشتر شبیه بود. گش جورابم را در آورده، به دستم دستبند زده و روی جورابم را خواباندند و روی هم برف ریختند به گونه‌ای که تنها سرم بیرون مانده بود. بنم از سردی برف رو به سی حسی می‌رفت. آنان در صورت کمترین ناله‌ی من، بسا کابل به سرم می‌کوبیدند و گاه روی پشتم استاده می‌خندیدند. پس از یک ساعتی که بنم کاملاً بی‌حس شده بود مرا به اتاق بازجویی برگرداندند. در آنجا مرا نزدیک بخاری نشانده و حرارت بخاری مانده جاقو در بنم فرو می‌رفت و احساس می‌کردم کسی بدنم را سوراخ، سوراخ می‌کند. سپس سوا لات تکرار شد و من همان جوابها را دادم. ولگش آنها تخت تزییر و شلاق بود. باها و دستهایم را در جای مخصوصی که از سطح بندم بالاتر بود، بستند. گرم را نیز بایک طباب به تخت محکم کردند و پارچه‌ای هم در دهانم چباندند و شکنجه شروع شد... پارچه را با تمام قوا گاز می‌گرفتند و از شدت درد بخود می‌پیچیدم گویس تمام رگهایم را بیرون می‌کشیدند. پس از مدتی جهان بیروم حضور خود را، در بنم از دست داد و بی‌هوش شدم. خنکی آبی که به زویم می‌پاشیدند، مرا به آن دخیمنی بازیک و پرازده باز گردانید و سوا لات شروع شد. پس از آن دوباره کابل بود که منط جلادان را بازگو می‌کرد. همان بود که باز هم مرا در انتهای سراز درد به نیای بی‌هوشی رهنمون ساخت. سراز تخت باز کردند و از پشت دستبند زده و به راهرو بردند. در آنجا پنج نفر با منت و دست به جام افتادند. هر طرف که برت می‌شدم، یکی دیگر مرا می‌گرفت و سا شترهای دیگر مثل توپ فوتبال به بعدی پاس می‌داد. آنان عدا را در راهرو می‌زدند تا روحیه‌ی بی‌هوشی زندانیان را نیز در هم شکنجند. این امر تا رها می‌شد و نیز ادامه یافت و سپس دستبند را باز کرده و به داخل بند می‌دادند. بچه‌ها بیدار مانده بودند و بلافاصله اظهار تمنا می‌کردند و با بعد به التیام و خنکابنم می‌پرداختند. آنها از سروصدا داخل راهرو متوجه شده بودند که برخلاف تصورشان مرا به سلول انفرادی برده و موضوع بازجویی و شکنجه بوده است. درنهایی از شکنجه من روز بعد بیشتر شده بود به نحوی که هم بدنم سوز رفتن به دستشویی گمگ می‌کردند. پس از دو هفته هنوز زخمهای پایم ترمیم پیدا نکرده بود. یکروز دیو نفر دیگر به بند اضافه شدند که هر دو از زندانیان قدیمی بودند. یکی از آنها "سعدبنموری" و دیگری "عادل مقصودی" نام داشت. "سعد" را به جرم همکاری با کومله دستگیر کرده بودند. وی ۳ بار شکنجه شده بود اما کوچکترین اطلاعاتی به شکنجه‌گران نداده بود و به همین دلیل آنان شتر بسیار زیادی از او داشتند. "سعد" خیلی زود با رفیقش شد ولی همی بچه‌ها از "عادل مقصودی" در وی می‌کردند چون انسانی منفعل بود و از رژیم جانبداری می‌کرد. حضور او تحرك ما را تقریباً از میان برده بود زیرا علما می‌گفت: "گزارش می‌دهم" و همین امر به باکوت او منجر شده بود. بجزیره بند ما را به حیاط ارتباط می‌داد و ما از آن برای تمای بسا زندانیان بنده‌ای دیگری که به دستشویی می‌مذند، استفاده می‌کردیم. حضور عادل مقصودی این تمای را برای دو هفته قطع کرد اما پس از آن مجدداً ارتباط برقرار کرد. یکروز زندانیان "سعد بنموری" را هنگام صحبت با رفیقش دیده و گزارش کرده بود. ساعتی بعد "ملاحمدی" به بند آمد و همه را به صف کرد. کسی بود که با پایین حرف می‌زد: "هنگی گفتیم که کسی حرف نزنه و او با منت ولگد به جانمان افتاد و سپس تکه ما را بیرون برده و کتک زدند که ما کسی چیزی نگفت. بعدا زندانیان با دست سعد بنموری را نشان داده و گفت: "من خودم دیدم. این بود ملاحمدی به سعدبنموری و عادل مقصودی گفت و سانشان را جمع کند و سپس آنها را برودند."

زیر نویس:

(۱) - رضا زنجیرزایی که به وسیله پیشمرگان به سزای اعمال جنایتکارانه‌اش رسید. ادامه دار

خلق مسلح و سازمان یافته در ارگانهای توده‌ای شکست ناپذیر است

دهمین سالگرد فرمان جهاد بر علیه خلق کرد

و نیروی پیشمرکه هدر داده می‌دهد. در چند سال گذشته شناسانه شاهد درگیریهای خونین و گسترده میان نیروهای حزب دمکرات و کومله بوده‌ایم که شایعات و تلفات این درگیریها هیچگاه جبران پذیر نخواهد بود.

هنوز هم جنگ داخلی در کردستان پایان نیافته، طرفداران کنگره هشتم نه تنها آتش بس یکجانبه کومله را پذیرفته‌اند و همچنان در موضع ادامه جنگ با این سازمان هستند بلکه جنگ دیگری را نیز به پیشمرگان حزب دمکرات کردستان ایران رهبری انقلابی تحمیل کرده‌اند. در عذر سراسری عمده‌ترین و اصلی ترین ضعف مبارزه عادلانه خلق کرد که توسط احزاب و سازمانهای آن هدایت می‌شود عدم پیوند واقعی با مبارزه مسلحانه سراسری و الترناتیو دمکراتیک رژیم یعنی شورای ملی مقاومت است.

اکنون این حقیقت که سرنوشت مبارزه عادلانه خلق کرد در این مرحله در پیوند تنگاتنگ با وضعیت سرنوشت جنبش مقاومت سراسری است، بیش از هر زمان دیگر محروم است. از طرف دیگر دوری و نزدیکی احزاب و جریانات محلی با غیر محلی از این جنبش دمکراتیک چگونگی، شکل و محتوای مبارزه این جریانات با رژیم را نشان می‌دهد. تجربه و رشکستگی سیاسی رهبری طرفدار کنگره هشتم به خوبی مویسد این امر است. تجربه‌ای که سرانجام دکتر قاسملو قربانی راهی شد که خود برگزیده بود. این تجربه رفت بار به عین به اثبات رساند که آزادی و خودمختاری خلق کرد بدون سرنگونی رژیم خمینی مسراب است و همچنین برای امر صحت گذاشت که برای همیشه نمی‌توان "نخم مرغها را در سدهای مختلف چید" و نهایتاً باید صف خود را کاملاً مشخص کرد. نمی‌توان به شیوه انقلابی (مبارزه مسلحانه) معنوی تاکتیک اصلی) با رژیم مبارزه کرد و سرنگونی تمامیت رژیم را در برنامه داشت اما در صفت مقاومت انقلابی نبود و بالعکس نمی‌توان با مقاومت انقلابی، سجاهین خلق و شورای ملی مقاومت خصومت ورزید اما در نهایت به رژیم خمینی چشمک نزد ویرا در بهترین حالت با خائنین و تنبکازان علیه مقاومت انقلابی هم آوا نشد. این منطقی است که هیچکس را استثنا نمی‌سازد.

ده سال از فرمان جهاد خمینی علیه کردستان گذشت. ده سال پیش ارتش و سپاه ضد خلقی به دنبال این فرمان راهی کردستان شدند. و به گشتار و چپاول و غارت مردم بی دفاع پرداختند. یورش رژیم بسینه کردستان در واقع یورش به دستاوردهای قیام خونین خلقهای ایران بود. حاکمان ناز به قدرت رسیده و در راه آن خمینی جلاد که هیچگاه بویی از آزادی و حقوق توده‌ها نبرده بود به هیچوجه چشم نیبند و تحمل مردم مسلح را که می‌خواستند خود سرنوشت خویش را به دست گیرند، نداشتند. پاسداران و دیگر مزدوران رژیم تاکنون در کردستان آنچنان جنایتی آفریده‌اند که حقیقتاً از فجایع نادر تاریخ است. تاریخ هیچگاه قتل عام و خشایانه و فجیع مردم بی‌دفاع روستاهای قازنا، قه لاتان، اندر قاش، کانی ماسید و غیره را از یاد نخواهد برد و از سویی سندی دیگر بر اسناد جنایات ارتجاع افزوده و از طرفی برگی بر تاریخ سراسر مظلومیت خلق کرد.

علیرغم همه جنایات و بی‌آمدهای حضور شوم نیروهای سرکوبگر در کردستان ۱۰ سال است مردم و پیشمرگان ده‌ها سال مقاومت می‌کنند و هر روز این حقیقت که رژیم خمینی حاکمیت خود را بدون میل و ریزم و جز در پناه سرنیزه حتی یک روز هم نمی‌توانند در کردستان اعمال کند، بیش از پیش به اثبات می‌رسد. حال مقاومت عادلانه و پایداری و رژیم بی‌اسمان مردم و پیشمرگان کردستان ثابت کرده است که این مقاومت و مبارزه خونین بر خلاف ادعاهای سراسر سخرفه، رژیم و دیگر دشمنان خلق کرد، نه هیچ‌یک عوامل پانلیزیان و "سلطنت طلبان" و "دولت‌طلبان" خارجی بود و نه زائده جنگ ایران و عراق. تداوم نبرد مسلحانه پیشمرگان به‌عبارت تلخیم رژیم به قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت تاکنون یکبار دیگر استقلال و حقانیت مبارزه حق طلبانه خلق کرد را به اثبات می‌رساند. جنبش عادلانه مردم و جنگ قهرمانانه پیشمرگان کردستان علیرغم اینکه همچنان بایر جاست و خاری در چشم دشمنان آزادی و خودمختاری است، اما از نقاط ضعف عمده‌ای رنج می‌برد.

آنچه به وضعیت خاص کردستان و نیروهای آن مربوط می‌شود عدم اتحاد عمل و وحدت و برادرکشی ما بین آنها انرژی بسیار زیادی را از این جنبش و گراف قاسملو و شعارهایش مبنی بر تشکیل جبهه و مسافرت‌های طولی المدتی که انجام می‌دهد به قول معروف طیل توخالی است، سرانجام قاسملو به جایی کشیده شد که با حسن نیت، حسن شریعت‌مداری و سازمان فدائیان گشتگری و حزب دمکراتیک مردم ایران که یک گروه انشعابی از حزب توده است و اینک در فرانسه و چند کشور دیگر بسر می‌برند اعلامیه مشترک صادر کند و به این اتحاد مباحثات هم بکنند کسی که با القیای سیاسی آشنا باشد حرکات اخیر و شوغیمگری‌های قاسملو را به باد تمسخر می‌گیرد قاسملو بیش از این قادر نیست مردم را فریب دهد مگر عده معدودی افراد را که برای مدتی فریب عوامفریبی‌های وی را بخورند. در اینجا بی‌مناسبت

بخشی از مباحثه مدای کردستان با کاک حسن رستگار

از ص ۱۲

جریان قاسملو در رابطه با حزب دمکرات کردستان ایران - رهبری انقلابی جویا می‌شود. نبرد خلق پاسخ کاک حسن رستگار به سوال فوق را که افشاء کنشده حقایق بسیار است، برای اطلاع خوانندگان نبرد خلق به چاپ می‌رساند. متن پاسخ کاک حسن از نوار ضبط شده از مدای کردستان پیاده شده و هرگونه جا افتادگی و اشکال احتمالی، در ضبط این برنامه توسط ماست.

جواب: واقعتاً این است که دارودسته قاسملو به عمق مسئله پی برده و به ویژه شخص قاسملو می‌داند مسئله تا چه حد جدی است. قاسملو می‌داند راهی که او در پیش گرفته به بن بست منتهی خواهد گردید از اینرو سعی دارد به هر طریق ممکن فعالیت حزب را کم اهمیت نشان دهد و انمود سازد که تنها خود وی قادر به رهبری جنبش کردستان است اما قاسملو با حرکات و عملکردهایش نشان داد که برای کم اهمیت جلوه دادن فعالیت حزب حتی با ساوامای خمینی همکاری می‌کند. در این راستا قاسملو تاجایی پیش رفته که دست در دست دستگاههای جاسوسی و تبلیغاتی رژیم اتهامات معمولی علیه مبارزه انداخته و آنها را در قالب کاریکاتور پخش کرده است. قاسملو به خیال خود برای جلوگیری از فعالیت حزب و کم اهمیت جلوه دادن فعالیت حزبی در داخل و خارج کشور عملاً با جمهوری اسلامی همکاری می‌کنند هنگامی که جاسوسان رژیم با همکاری دارودسته قاسملو در خارج از کشور کاریکاتورهایی را که جمهوری اسلامی علیه ما جعل و منتشر کرده بود پخش می‌کرد، در ابتدا ما فکر می‌کردیم که این یک امر تصادفی است اما بعد از آنکه شنیدیم در داخل کشور نیز قاسملو پیرامون این مسئله به تبلیغات رادیویی پرداخته ۳۰۰۰ پخش این کاریکاتورها نتیجه سازش میان طرفین علیه ما و همکاری نزدیک است با جمهوری اسلامی و دارودسته قاسملو در این راستا انجام می‌دهند قاسملو درین بستی گیر کرده است که جز سازش و تسلیم شدن به جمهوری اسلامی و همکاری با رژیم علیه حزب چاره دیگری ندارد. همچنان که گفته شد قاسملو به عمق مشکلات خود پی برده و می‌داند حزب ما تا چه حد گوانسته در داخل و خارج کشور سیاست اصولی و درست خود را پیش می‌برد در مقابل در مجامع سیاسی و محافل جهانی کسب اعتبار کند و جنبش کردستان را در مسیر درست و اصولی خود هدایت نماید، می‌داند که حزب توانسته است این جنبش را با جنبش سراسری ایران پیوند دهد لذا به خیال خود برای خنثی کردن موفقتهای حزب در عرصه‌های داخلی و خارجی تلاش می‌کند دست در دست جمهوری اسلامی به تبلیغات علیه ما می‌سازد و مشعلهای حزب را کم اهمیت نشان دهد. حزب ما با تمام احزاب و سازمانهای مترقی ایرانی روابط حسنه‌ای دارد. قاسملو قصد دارد این روابط دوستانه را کم اهمیت نشان دهد و همچنین انمود سازد که او قادر است با احزاب و سازمانهای ایرانی و کردستانی رابطه داشته باشد اما معلوم شد که اینهمه لاف

نیست که به چند مورد از عملکردهای غیر منطقی و نادرست قاسملو اشاره کنم. وی چندی پیش برای نخست وزیر سوئد نامه ای نوشته بود که چرا کومله کمک می‌کند، کومله یک سازمان کردستانی نیست بلکه یک نیروی کمونیست است، ظاهراً این عالیهجناب عقل سلیم را از دست داده خوب مگر دولت با صلیب سرخ سوئد، کومله و دیدگاهها و جهت گیریهای سازمان را نمی‌شناسد یا اقدام اخیر قاسملو مبنی بر نوشتن نامه مشترک با نیروها و شخصتهای باب طبعش برای پارلمان اروپا که چرا تصمیم گرفته نمایندگان رژیم خمینی را از مجامع جهانی اخراج و به جای آنان نمایندگان شورای ملی مقاومت پذیرفته

یکسال پس از آتش بس

از صفحه ۱

حیات خود ادامه دهد. اکنون گردانندگان رژیم هم در مقابل خود، با مساله اساسی جنگ با صلح روبه‌رو هستند. این مساله چه از جهت داخلی و چه از لحاظ منطقه‌ای و بین‌المللی از آنچنان اهمیتی برخوردار است که مسلماً بقایای رژیم خمینی نمی‌توانند بیش از زمانی که خمینی در این رابطه وقت گذرانی کرد، از زمان به سود سیاست "نه جنگ، نه صلح" خود سوء استفاده کنند. رژیم می‌کند که نه قادر است بجنگد و نه ظرفیت قبول صلح را دارد، در پیج و خم تخاصمات بی‌شماری در این رابطه گیر کرده و هر لحظه در سرداب "نه جنگ، نه صلح" بیشتر فرو می‌رود. ناموسی تلاش رفسنجانی و شرکایش معطوف به اینست که از اوضاع بین‌المللی، به سود هر چه طولانی‌تر کردن این دوران بهره مند شوند. تلاشهای رفسنجانی در رابطه با اتحاد شوروی و نیز چشمک و چراغ زلفهای فراوان او برای امریکا و اسرائیل، مبهومی جز طولانی‌تر کردن دوران انتقال ندارد. از طرف دیگر پس از آنکه رفسنجانی عملاً کرسی ریاست جمهوری رژیم را به دست آورد، درگیری داخلی رژیم برای تقسیم قدرت و گرفتن سهم شدت گرفت. رفسنجانی می‌خواهد کابینه مورد اعتمادی را که کاملاً زیر تسلط خود دارد، به دیگران تحمیل کند و از این نظر در روز شنبه ۲۸ مرداد امسال، پس از آنکه ۲۶ تن از نمایندگان مجلس پیش‌دستی کردند و طی نامه‌ای خواستار وجود محتشمی در کابینه شدند، در مقابل رفسنجانی بلافاصله کابینه خود را به مجلس معرفی نمود و چهره‌های شناخته شده‌ای از باندهای رقیب را از وزارت حذف نمود. رفسنجانی با حذف موسوی، محتشمی، سرحدی زاده، ریشپری، بهزاد نبوی و... عملاً به یک تعرض موده پسند غریب به باندهای دیگر درون رژیم دست زده است. این تعرض مسلماً به تشدید تخاصمات درونی رژیم خواهد انجامید. معرفی این چنین کابینه‌ای که با استقبال غرب و نافرمانی و خشم جناح سوسوم به "خط امام" روبرو شد، نشان می‌دهد که رفسنجانی در آنچنان بن بست قرار دارد که مجبور است به سینه باندهای دیگر رژیم دست زد بزند. این تعرض رفسنجانی در گرفتن رای اعتماد برای وزرای پیش از مجلس پاسخ خواهد گرفت و شاید هم منازعاتش به یکی از جداترین صحنه درگیری‌های درونی رژیم بیانجامد.

سرنوشت محتوم رژیم خمینی، نابودی و سرنگونی است. وقتی شاه از ایران فرار نمود، به علت پارامترهای مختلف که در اینگونه اوضاع و احوال دخالت می‌کنند هیچکس به دقت نمی‌توانست پیش‌بینی کند که رژیم چقدر دوام خواهد یافت. ماهمه به یقین بدین امرناکید می‌کردند که مرکز رژیمت فرار سیده و شمارش معکوس آغاز گشته است. پس از مرگ خمینی نیز، مسلماً نمیتوان به نفع پیش‌بینی نمود که مزدوران رژیمت تا کی و به چه میزانی در مقابل سرنگونی رژیم مقاومت خواهند کرد. اما آنچه در این رابطه نمی‌سازد، رژیم خمینی محکوم به نابودی و سرنگونی است. امروز سرنگونی رژیم نه یک امر کلی و در چشم انداز استراتژیک، بلکه دقیقاً یک مساله مشخص و در

اطلاعیه شورای ملی مقاومت

شورای ملی مقاومت ایران تازه‌ترین جنایت مزدوران علیه گادرها و پیشمرگان "حزب دمکرات کردستان ایران - رهبری انقلابی" را قویاً محکوم می‌کند. جنایات پیشمرگان دلیر، کاله قادر قباغ کندی و کاله کامران جعفری را که در یورش وحشیانه دارو دسته قاسملو جان باختند، به مردم و حزب دمکرات کردستان ایران تسلیت می‌گوید.

از یک سال پیش تا کنون ۷ تن از فرزندان دلیر کردستان که از گادرها و پیشمرگان حزب بودند در مقاطع مختلف توسط همین مزدوران به شهیدات گارشان در منطقه مهاباد، مایر خورده‌اری از حمایت آتش جاشها و پاسداران محلی، پیشمرگان حزب دمکرات را به هنگام استراحت در راه بازگشت از عملیات مشهورانه اخیرشان در داخل شهر مهاباد هدف هجوم غافلگیرانه و جانورانه خود قرار داده و سه تن از آنان را به اسارت گرفتند. آنگاه به گزارش این رادیو "خودفروختگان جاش مفتی که فرماندهی حمله به پیشمرگان را بعهده داشتند به محض اطلاع از اسارت کاله کامران جعفری حکم اعدام وی را (از طریق بیسیم صادر می‌کنند و مجربان این دستور) خاشاکه پس از اسام درگیریها رفیق کامران را و خشیانتر از پاسداران خمینی اعدام می‌کنند" در جریان این درگیری یک تن از مهاجمین نیز کشته و چند تن دیگر زخمی شدند.

از سوی دیگر فرستنده محلی مزدوران جنایت‌کار دو روز پیش در منتهای وقاحت خبر این جنایت فجیع را با تصریح بر اینکه "از سه طرف به سمت پلندیها (محل استراحت پیشمرگان حزب دمکرات) رفتند و به ناگاه از هر طرف افراد مسلح رازیر آتش سلاح‌های خود گرفتند" اعلام کرد. جنایت‌کاران همچنین یادآوری کرده‌اند که در اوایل بهار امسال طبق رهنمودهای قاسملو هشتاد داده و گفته بودیم که "باید مدتی توبه بچشم باشند" و "به شیوه‌ای که لازم است توبه کنید".

جالب توجه است که مزدوران باز هم با انتساب "حزب دمکرات کردستان ایران - رهبری انقلابی" به مقاومت سراسری و مجاهدین و به طعن کشیدن اسم اینجانب، خوش خدمتی و سرسپردگی خود به سپاه و ساواک خمینی را بطور متعاقب برملا نموده‌اند. به این ترتیب جای تردیدی نیست که همدار و اخطارهای پیشین خطاب به پیشمرگان دلیری که عازم عملیات در داخل خاک میهن دشمن ضد بشری بودند تیسر محققاً از سوی پاسدار صحرارودی و ساواک خمینی، بمشابه پیش قسط دریافت امان نامه حین مذاکره و خودفروشی‌های سیاسی قاسملو دیگته می‌شده است. خط پریننگ و خیانتی که با قتل قاسملو نیز مایه عبرت بازماندگانش شده و مناسفانه آنان را بیش از پیش به باند مزدوران گوش به فرمان ساواک و سپاه خمینی علیه مقاومت منطقه‌ای و سراسری تبدیل کرده است و دشمن با استفاده از آنان فرزند صابقت از عملیات پیشمرگان دلیر می‌باشد.

به این خیانت‌کاران و دیگر امدادی جنایت‌کار رژیم ضد بشری در منطقه همدار می‌دهیم که بی‌گمان یک روز در معرض قضاوت مردم و پیشمرگان شجاع قرار گرفته و حساب جنایتهای مکرر و خون‌ریزیهای بی دریغ امروز خود را پس خواهند داد.

مشول شورای ملی مقاومت و فرمانده کل ارتش آزادیبخش ملی ایران
مسعود رجوی
۶۸/۵/۲۵

چشم انداز ناکشیک است. اگر کسانی این مساله که مقاومت انقلابی بر آن پافشاری می‌کنند را نمی‌توانند قبول کنند و یا درضیت کور یا آگاهانه با این مقاومت مردمی نمی‌خواهند قبول کنند، می‌توانند به خود رژیم مراجعه کنند. مطبوعات آنرا ورق زنند، به گفته‌های ابدی خمینی توجه کنند، تسا و حشمت رژیم از سرنگونی و اینکه زمان به شور این رژیم سپر می‌کند و این رژیم زمان زیادی در اختیار ندارد را به خوبی دریابند.

اخبار و رویدادها....

از ص ۳

دفتر مجاهدین خلق ایران روز ۲۸ مرداد امسال پیرامون تحولات معرفی کابینه اطلاعیه‌ای تحت عنوان "تشنج در مجلس" به شرح زیر صادر نمود.

صبح امروز جلسه مجلس رژیم شدت متشنج شد. شتعاقتاً ۱۳۶ نماینده که اکثریت را تشکیل می‌دهند، بیانیتهای را اعضا نمودند و روبرو روی رفسنجانی خواستار ابقاء محتشمی درست وزیر کشور گردیدند. ساعتی بعد، ظهر امروز رفسنجانی به نحو شتاب زده و پیش‌بینی نشده و با ارسال یک یادداشت اعضایی کابینه خود را به مجلس معرفی نمود. کمی بعد نزدیکیان خامنه‌ای این خبر را در مجلس پخش کردند که به استثنای ۲ مورد، رفسنجانی با خامنه‌ای نیز مشورت نکرده است. معرفی کابینه در روز ۲۸ مرداد. سالروز کودتای شاه و سرنگون کردن دولت ملی دکتر مصدق در سال ۱۳۳۲. در ایران بسیار بد معنات و به همین دلیل رادیوی رژیم صبح امروز اعلام کرده بود که رفسنجانی فردا کابینه خود را معرفی خواهد کرد. اما بهرحال او برای خنثی کردن تعرض گسترده جناح مقابل، امروز ناگزیر از این کار شد. در روزهای آینده تشنج‌های بازم بیشتر انتظار می‌رود.

نهمین سالگرد کشتار قارنا

نه سال پیش پاسداران ارتجاع قرون وسطایی در ادامه سرکوب خلق کرد، در یازدهم شهریور با قساوتی کم نظیر جنایتی بس هولناک آفریدند. آنها ۲۶ نفر زن و مرد، پیرو جوان روستای قارنا را بطرز فجیعی قتل عام کردند. مزدوران رژیم برای ایجاد وحشت و وحش در کردستان و خفه کردن صدای حق طلبانه این خلق محروم با سر نیزه و تبر به جان مردم این روستا افتادند و بدنهای بسیاری را قطعه قطعه نمودند. آری این قتل عام و هزاران جنایت دیگر توسط رژیم جمهوری اسلامی انجام گرفته است. رژیمی که اکنون مدعی دفاع از حقوق خلق کوه عراق و ترکیه است.

در نهمین سالگرد کشتار وحشیانه اهالی روستای قارنا یاد شهدای این جنایت را گرامی می‌داریم و به خلق بهرمان گرد نوید میدهیم که "دور نیست روز انتقام خلق"

مردم ایران:

رژیم خمینی به نقیب، بازداشت، شکنجه و اعدام افسران و درجه‌داران و سربازانی که در جنگ شد مردمی خمینی شرکت نکرده‌اند، مباردت می‌ورزد. برای توقف چنین امری، بیا خرید و با سرنگونی رژیم خمینی، صلح و آزادی را در جامعه مستقر سازید.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
پیرو برنامه (هویت)

ص ۲ - ۳

مردم ایران رژیم خمینی در مبارله اسرای جنگی، به اشکسال مختلف کارکنی می‌کند، با سازره متحد و یکپارچه خود، رژیم خمینی را مجبوره قبول مبارله کاسل اسرای جنگی بنماید.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
پیرو برنامه (هویت)

ص ۲ - ۳

دور رسانه‌های خبری جهان

کارشناسان شوروی در مورد مسلح کردن ایران
اختلاف نظر دارند

مجله فلسطین الثورة
شماره ۷۵۷ - تاریخ ۱۶/۷/۱۹۸۹

برخی از متخصصین شوروی می‌گویند تحویل سلاح به ایران ریسک بزرگی است و برخی دیگر خاطرنشان می‌کنند که رفسنجانی به هنگام دیدارش از مسکو راجع به بهبود روابط با عراق تمهید داده است.

در تاریخ سی ام ژوئن گذشته میزگردی در مرکز خبرگزاری "نووستی" در مورد "روابط شوروی و ایران" برپا گردید. در این میزگرد مجله "فلسطین-الثوره" نیز شرکت نمود. از جمله شخصتهایی که در آنجا حضور یافتند افراد زیر را می‌توان برشمرد:

- ۱- ابیکریلیایف، مفسر سیاسی روزنامه "ادبی لیتر-تورینا گازیتا"
- ۲- سرگنی کربجنکو، مسئول بخش خلیج و ایران وزارت خارجه شوروی
- ۳- والتنن سکلباروف، عضو بخش ایران انستیتوی خاورشناسی

۵- نیناماسیدا، از بخش ایران، انستیتوی خاورشناسی
۶- دکتر سمیرنونا از خبرگزاری "نووستی"

در این میزگرد گفتگوها در مورد ایران و روابط نوین آن با اتحاد شوروی، پس از دیدار علی اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای ایران از مسکو در تاریخ ۸۹/۶/۲۰ متمرکز بود. سخنرانان بر این امر تاکید می‌نمودند که صفحه جدیدی آغاز گردیده، رفسنجانی نماینده جریان مسلط و سیاستگزار در ایران می‌باشد و در ایران به جریان درگیر وجود دارند که عبارتند از:

- ۱- جریان خمینی گرایان راست
- ۲- لیبرالها و چپ - همچنین خاطرنشان می‌نمودند که تقویت ایران و با لای بردن قدرت دفاعی نظامی آن منفع اتحاد شوروی است و اتحاد شوروی ساختمان شبکه راه آهن ایران و شوروی را آغاز خواهد نمود.

همچنین یکی از انگیزه‌های اقتصادی شوروی جهت این همکاری را، متوقف شدن ساختمان برخی از نیروگاههای اتمی و در نتیجه روی آوردن ایران به گاز می‌دانستند.

در عرصه سیاسی مسکو سعی می‌کند، ایران به پاره موضوع تفاه آمیزتری نسبت به افغانستان، پاکستان و مسائل منطقه‌ای دیگر بکشد. سخنرانان همچنین به این اشاره می‌نمودند که روابط با ایران مغایر با روابط شوروی و اعراب نبوده و سفر یاسترینیک معاون اول وزیر خارجه شوروی به بغداد جهت توضیح این موضوع برای دولت عراق در همین رابطه بوده است. برخی از سخنرانان بر این امر تاکید می‌نمودند که تحویل سلاحهای شوروی به ایران، بی احتیاطی بوده و تجربیات تاریخی بر این امر صحت می‌گذارد. اما این ریسک کم خطرتر از دست یابی ایران به سلاح از ایالات متحده است. علاوه بر این، بهبود رابطه با ایران به عنوان کشوری هم مرز و همجوار در رابطه با کمیلین مسلمان خودمان تاثیر مثبتی خواهد داشت.

ولی متخصصین شوروی در امور خاورمیانه، تصمیم در این

برخی از رویدادهای تاریخی

داخلی: شهریور ماه

۱۲۸۶/۶/۸ - اعدام انقلابی اتابک السلطان از ضد انقلابیون دوران مشروطیت به دست عباس آقا از مجاهدین تبریز

۱۲۹۹/۶/۲۱ - شهادت شیخ محمد خیابانی

۱۳۲۰/۶/۲ - ورود نیروهای متفقین به ایران و پایان حکومت ارتجاعی و شد سردمی رضا خان پهلوی

۱۳۲۱/۶/۱۱ - اعتصاب خونین کارگران رستدگسی سمنان و شهادت ۵ کارگر مبارز این کارخانه

۱۳۲۲/۶/۱۲ - تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان

۱۳۳۳/۶/۲۸ - امضاء قرارداد خااشانه با کنسرسیوم بین المللی نفت، توسط نوکر استعمار علی امینی

۱۳۲۷/۶/۹ - درگذشت نویسنده انقلابی، رفیق صمد بهرنگی

۱۳۵۰/۶/۱ - دستگیری اولین دسته از اعضا مسئولین سازمان مجاهدین خلق ایران به وسیله مزدوران ساواک شاه

۱۳۵۲/۶/۱۶ - شهادت مجاهد قهرمان مهدی رشایی

۱۳۵۷/۶/۲ - تظاهرات وسیع مردم تهران و سقوط دولت آموزگار و تشکیل دولت شریف امامی

۱۳۵۷/۶/۱۳ - اولین تظاهرات گسترده و عظیم مردم تهران علیه رژیم شاه در روز عید فطر

۱۳۵۷/۶/۱۷ - کشتار مردم تهران جمعه خونین ادر میدان ژاله و اعلام حکومت نظامی در تهران ۱۱ شهر دیگر توسط رژیم شاه

۱۳۵۷/۶/۱۷ - اعتصاب کارگران پالایشگاه تهران و آغاز اعتصابات سراسری

۱۳۵۸/۶/۱۹ - درگذشت رجب مجاهد، آیت الله العظمی طالقانی

۱۳۵۸/۶/۹ - شهادت مبارز برجسته، کاک فواد مصطفی سلطانی از اعضای رهبری کومله

۱۳۵۸/۶/۱۱ - کشتار وحشیانه مردم روستای قاربا توسط مزدوران رژیم خمینی به سرکردگی آخوند ملاحسی

۱۳۵۹/۶/۱ - شهادت یکی از فرماندهان نظامی جنبش خلق کرد، سرگرد عباسی عضو کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران

۱۳۵۹/۶/۳۱ - آغاز جنگ ایران و عراق در ۴



در ایران تندروی هستند
خان را روشن می‌کنند
و می‌میرند.

شهادت فدایی
شهریور ماه

رفقای فدایی: یعقوب (امیر) تقیپوری - ایرج سپهری علی میر شکاری - انور اعظمی - محمود بابا علیسی اعظم السادات روخی آهنگران - حسن سعادت پروین فاطمی - ظهیرت اکبری - جمیل بخجالی - شهریار و احسن ناهید - محمد مجیدی - حمید رضا مالکسی احمد صادقی - محمد تقی برومند - بهنام رهبر - بهمن رهبر - محمد رضا فریدی - سعیده کریمان - پرویز داوری - غلامحسین بیگی - حسن صالحی - علی رضا شاه بابایی - ناصر فتوتی - محمد سیاسی - حمید رضا ماهیگیر - عباس کابلی - جواد کاشی - یاداره نوری علیرضا پناهی - قاسم معروفی - ابوبکر آرمغان هوتنگ احمدی - رشید بردان پناه (سنگو) - بیژن چینی مرزعی جدامرادی - مصطفی شمس الدینعی - قاسم سید باقری - عبدالرضا غفوری - عزیز محمد رحیمی - اصغر حدادی جزایری - خسرو مبارکی - سعید رهبری - علی رضا برای چی - محمد رضا ستوده - احمد رضا شجاعی مهدی سیمینی - ابوالفضل قزل اباق - رشید آهنگری اسرفقا از سال ۵۰ تا کنون در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع و بسط مزدوران رژیمهای شاه و خمینی شهادت رسیدند.

بخشی از مصاحبه صدای کردستان با کاک حسن رستگار عضو دفتر سیاسی و جانشین دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران - رهبری انقلابی

توضیح نبرد خلق: مدتی قبل صدای کردستان مصاحبه‌ای با کاک حسن رستگار در اروپا انجام داد. در این مصاحبه جانشین دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران - رهبری انقلابی پیشرفت های سیاسی و تشکلاتی حزب دمکرات کردستان را در اروپا تشریح می‌نماید. در بخشی از این مصاحبه خبرنگار صدای کردستان ایران نظر جانشین دبیر کل حزب را پیرامون تبلیغات خصمانه مخالفان حزب و تبلیغات زهر آگین در ۱۰

با کمک های مالی خود سازمان را در انجام وظایف انقلابی یاری رسانید

هم میبایست مبارز سازمان ما برای گسترش مبارزه مسلحانه انقلابی علیه رژیم خمینی به کمک های مالی شما نیازمند است. کمک های مالی خود را بهر میزان که باشد، یا مستقیماً بدست ما برسانید و یا به حساب بانکی سازمان مندرج در همین صفحه تشریح واریز کرده و قبض رسید و یا فتوکپی آنرا به آدرس صندوق پستی سازمان در فرانسه ارسال دارید.

حساب بانکی جدید

SOCIÉTÉ GÉNÉRALE نام بانک
BOULOGNE - S - SEINE آدرس بانک
03760 کد گیشه
00050097851 شماره حساب
MME: R-T-TALAT نام صاحب حساب

برای دریافت نبرد خلق و سایر انتشارات سازمان در امریکا و کانادا با آدرس زیر مکاتبه کنید.
HOVE, YAT
P.O. BOX 2891
RESTON, VA 22090
U S A

برای دریافت نبرد خلق و سایر انتشارات سازمان با آدرس زیر مکاتبه کنید

F. ASSELIN
B.P. 311
75229 PARIS
CEDEX 05
FRANCE